بنام خدا

اُمید

شمارهٔ ۱۱۱۳

هفته نامهٔ مردم افغانستان

در امریکا نسخه $1.50

شمارهٔ نهم / سال سی و دوم / ۳۰ قوس ۱۴۰۲ / ۲۱ دسمبر ۲۰۲۳ / شمارهٔ مسلسل ۱۱۱۳

افغان مینی مارکیت عرضه کنندهٔ انواع مواد خوراکهٔ وطنی

یگانه مغازهٔ افغانی درمنطقهٔ واشنگتن بزرگ

که تازه ترین موادخوراکی، میوه های فصل، نان های تازهٔ وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، وگوشت های تازهٔ مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسبت تقدیم می کند

6566 Backlick Rd.Springfield. VA 22150

Tel:703-644-0186 Cell:703-499-3313

گریز اجباری

ماجرای دو مهاجر افغانستانی

نگارش محمد افضل ناصری را علاقمندان از امازون به دست آورده می توانند.

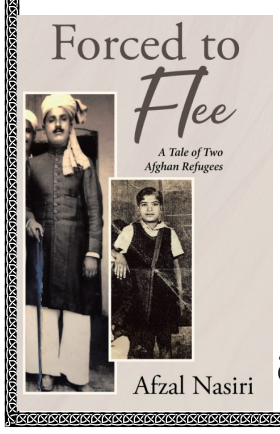

Amazon.com

amazon

درجستجوی اهل دلی عمرما گذشت — جان در هوای گوهر نایاب داده ایم

کامی نبرده ایم از آن سیمتن رهی — از دور بوسه بر رخ مهتاب داده ایم

محمدحسن رهی معیری

انجنیرعبدالصبور فروزان — نیوجرسی

تاراج دغالسنگ توسط طالبان

فاجعه ی الم انگیزبرای وطن ومردم

(اداره: مقالهٔ زیردرشمارهٔ پیش انتشاریافت، اما واژه های علمی جیولوژیک آن همه پراز اشتباهات تایپی ونگارشی بود- باتأسف . نویسندهٔ گرامی متن آنرادوباره نویسی فرمودند. آرزومند است این بار کمتراشتباه داشته باشد.)

کشورمادارای ذخایرهنگفت ذغالسنگ بوده که عمدتا دردوبخش آن وجود دارند. یکی ازشمال که درمدارک جیولوژیکی بنام پلتفورم شمال افغانستان مشهوراست ودیگردرحاشیهٔ جنوبشرقی بنام حوزهٔ ترسباتی کتواز. ذغالسنگ شمال ازنگاه جیولوژیکی مربوط دورهٔ تریاسیک TRIASSICبوده دوملیون سال عمردارد و توسط حرکات قشر زمین TECTONICو فعالیت های آتشفشانی VOLCANIC متأثرگردیده و METAMORPHEDشده وبه ذغالسنگی تبدیل شده که نه تنهامنبع خوب انرژی است بلکه برای صنایع فولادسازی مساعدبوده واهمیت خیلی هاعالی صنعتی دارد، بخصوص یکی از این معادن که درناحیهٔ شباشک قراردارد. درجهٔ تحول METAMORPHآن بالاتر ازدرجهٔ تحول ANTHRACITE انتراسیت بوده که ارزش فوق العاده بیشترصنعتی داشته ودرجهان به ندرت پیدا میشود، وازجملهٔ باارزشترین وقیمت ترین ذغالسنگی است که درصنایع خاص وحساسی ازآن استفاده میشود.

ذخایری که درحوزهٔ ترسباتی کتواز قراردارند، مربوط دوره های جوان جیولوژیک بوده وازین نگاه دردورهٔ سینوزوئیک تشکیل شده وتقریباً هفتاد ملیون سال عمردارند، ازحرکات تکتونیکی و ولکانیکی متاثرنگردیده درجهٔ تحول آن مربوط به مراحل نخستین تشکیل ذغالسنگ COALOFICATIONمیباشد. روی این ملحوظ ذغالسنگ کتواز ارزش صنعتی نداشته ولی برای تولید انرژی میتوان ازآن استفاده نمود.

طبقات ذغالسنگ که بصورت طبیعی درمیان طبقات دیگر احجارترسباتی حالت طبیعی طبقات الارض STRATIGRAPHIC راداشته باشند، خطرات وتأثیرات مشهودی بالای محیط زیست، آب، خاک، هوا وبخصوص برصحت عامه نداشته، ولی زمانی که توسط فعالیتهای استخراجی مختل گردند به فاکتورهای خطرناک ومدهشی تبدیل میشوندودرصورتیکه بصورت فنی وعلمی کنترول نگردند، صدمات شدید، جبران ناپذیر، برگشت ناپذیر والم انگیزی برمناطق همجوارمعادن وحتی مناطق دورتر ازمعادن واردمینمایند. صحت انسانهایی راکه درمعادن کارمیکنند وآنهاییکه دراطراف نواحی آنها زندگی مینمایند شدیداتخریب کرده، مزارع، باغستانات، آبهای جاری، آبهای زیرزمینی وهوای تنفسی رابه شکل بیرحمانه متضرر می سازند. زراعت در آن مناطق از بین می رود و ماهیان در دریا هامی میرند.

تجارب درسراسرجهان اعم ازکشورهای پیشرفته وعقب مانده نشان داده اندکه در مناطقی که درآنها ذغالسنگ استخراج می شود، باشندگان آنها باگذشت هرروز فقیرتر وعلیل وبیمارترمیشوند، وسرانجام به مناطق غربت زده تبدیل گردیده مردم آن باامراض ناعلاج وکشنده دست وگریبان می شوند. روی همین ملحوظ کشور های پیشرفته به خصوص ایالات متحده با وجود ضرورت حادبه انرژی و داشتن ذخایرسرشار ذغالسنگ، درصدد اند تا حتی الامکان ازاستخراج آن خود داری کرده به میزان خیلی ها کم برای تولید انرژی استفاده می نمایند، تاضرری به محیط زیست وصحت شهروندان نرسد.

این کشورهابرعلاوه احتیاط فوق العاده درحین استخراج وتطبیق قوانین دقیق معادن، نواحیی راکه ذغالسنگ استخراج میکنند، بعدازتهی شدن معدن، آن مناطق رااحیای مجدد نموده دوباره به مناطق زراعتی، سرسبز ونشیمنی مبدل میسازند.

ازخاطرات مرحوم استاد آهنگ

بیا تا شام غم را چاره سازیم

گریبان شفق را پاره سازیم

(شادروان محمد آصف آهنک، دفترچهٔ ساقی نامه)

«در پنج سال وچند ماه زندان، ما حق نداشتیم ناخن های دست وپای خود رابگیریم. موی سر و روی ما آنقدر زیاد شده بود که در گرما از شدت عرق می پوسید و می ریخت. و جان ما چنان چرک وکثیف بود، محصوصاً درگرما، که وقتی آنرا با ناخن های دراز می خاریدیم، خراش، خراش می شد. حق شستن را نداشتیم. تنها دست و روی خود را بخاطر وضو می شستیم وبس. در زمستان ها کسی به خاطرگرم شدن اتاق ها به ما چیزی نمی داد ودر گرما دروازه را باز نمی کردند. از کتاب واخبار حتی از خواندن قرآن هم منع بودیم...»

(آهنگ. برخورد بازندانیان سیاسی-صدارت سردارمحمدداود خان - متن قلمی)

****

این پروسه درجیولوژی بنام LAND RECLAMATIONیااحیای مجدد ارضی یادمیشود. معمولاطی این پروسه، خاکهای آلوده بافاضلهٔ معادن رابرطرف کرده باخاکهای سالم زراعتی عوض مینمایند . درین کشورهاودرقوانین بین المللی معادن، داشتن پلان دقیق احیای مجددارضی یک اصل اساسی بوده بدون آن به استخراج معادن ذغال سنگ هرگزاجازه نمیدهند.

درمناطق احیای مجددشده، خاکهای زراعی، آبهای جاری وآبهای زیرزمینی بصورت متواتربرای سالهانمونه گیرشده درلابراتوارهاتحلیل وارزیابی میشوند تامبادا خطراتی متوجه حیات باشندگان وحیوانات وماهیها واشجارباشد. بر طبق قوانین مذکور، دولتهای چنین کشورهاکمپنیهای استخراج ذغالسنگ را مکلف میسازند تایکمقدار هنگفت پول، که پروسهٔ احیای مجددارضی راتکافو نماید، درحسابات خاص بانکی، قبل ازآغازاستخراج، ذخیره نمایندکه بدون اجازهٔ دولت ازآن پول ذخیره استفاده نمیتوانند. هرگاه کمپنی بنابرعلتی معقول یاغیرمعقول، فعالیت استخراجی رادرمعدن توقف دهد یاورشکست شود دولت آن پول ذخیره راتصاحب وبرای احیای مجدد ارضی آن مناطق به ساحات سرسبز وقابل سکونت به مصرف میرساند.

ارقام واحصائیه هانشان میدهندکه چین وهندوستان دوکشوربدنامی اندکه قوانین وستندردهای سهل استخراج معادن رادارندوازجملهٔ آلوده ترین کشورهایی اندکه سالانه ملیونهاتن ازشهر وندان شان به امراض ناشی ازآلودگیهای زغالسنگ مبتلاشده میمیرند. هزاران تن دیگربانواع مختلفهٔ سرطان ناشی ازاستخراج زغالسنگ دست به گریبانند. چین کشوریست که همواره درتلاش خریدمعادن درکشورهای عقب مانده و کشورهای دارای زمامداران فاسد میباشدوبه آن زمامداران رشوه وپول مخفی داده معادن شانرانه تنهابه قیمت ناچیزمیخرند بلکه دراستخراج معادن چنان کشورهیچ نوع نورم وستندرد معمول رامراعات نمی نماید، چه بهراندازهٔ که قوانین ودساتیر مصونیتی معادن درنظرگرفته نشود بهمان اندازه استخراج ارزانترومفادبیشتر وضررمحیطی (دنباله درصفحهٔ ۸)

پروفیسرداکتر ذبیح الله التزام — گلبرت، اریزونا

معضلهٔ مکاتب نسوان

افغانستان غریب ما در بسا جهات زندگی مخصوصاً در ساحهٔ سواد خیلی عقب مانده است ۰ اگربر همسایگانش نظر انداخته شود می بینیم که سطح سواد در تاجکستان صد، در ترکمنستان صد در ازبکستان صد، در ایران ۸۴، درهند ۶۹ و درپاکستان ۵۵ فیصد بوده اما درافغانستان صرف ۳۲ فیصد میباشد ۰ از نگاه سواد وطن ما درمیان یکصد ونود کشورمقام ۱۶۲را دارد وطوراوسط یک افغان با سواد صرف مدت هفت ونیم سال درس خوانده است ۰ افغانستان یگانه کشوریست که درآنجا بنابریک سلسله ملحوظات پیدا وناپیدا مکاتب دختران بالاتر ازسویهٔ ابتدایی در اکثر ولایات از ابتدای نشست طالبان بر اریکهٔ قدرت تاکنون مسدود اند ۰این رویداد غلغله هایی را نه برمبنای تعاطف ودلسوزی بلکه برمبنای انگیزه های سیاسی دربساکشورها ایجادکرده ویکی ازعوامل به رسمیت نشناختن امارت اسلامی توسط جهانیان دانسته شده است ۰دربین افغان های مقیم وطن نیزانتقادات صورت گرفته ولی نه آنقدردوامدارو جدی. ادارات مربوط امارت فقط اظهار میدارندکه بالای موضوع کاردر جریان بوده و عنقریب مشکل یکطرفه خواهد شد، ولی هیچگاهی دلیلی مبنی بر انسداد لیسه هاو پوهنتون های دختران به پیشگاه ملت ارائه نکرده اندکه همین رویداد باعث تأثر و ناامیدی و سردرگمی مردمان شده است ۰

در سطور زیر راجع به یک سلسله عواملی که درپسماندگی افغانستان درساحهٔ تعلیم وتربیه نقش نسبی داشتند و دارند تذکرات مختصر داریم و توأم باآن اسباب احتمالی مسدود شدن فعلی مکاتب دختران نیزمختصراً به بحث گرفته می شود ۰

افغانستان تاسال ۱۸۷۵ م فاقد مکتب بود ۰ ازآن تاریخ به بعددر ۱۹۱۹ صرف چهار باب مکتب درکشور وجود داشت ۰ اعلیحضرت امان الله خان تعلیم در مکتب را اجباری ساخت ودر سال ۱۹۲۱ برای دختران مکتب بازکرد که این عمل مورد اعتراضات روحانیون واقع شد واز وی تقاضابعمل آمدکه مکتب نسوان رامسدودکند ۰ پادشاه ازین کار سرباز زد ودرعوض سلطنت را باخت ۰ جا گزین وی، حبیب الله خان کلکانی، مکتب دختران را بند کرد که پسانتر محمدنادرشاه آنرا دوباره کشود ۰اولین فاکولته (طب) در سال ۱۹۳۲تأسیس یافت که یکعده دختران هم درآن شامل شدند ۰ اولین پوهنتون درسال ۱۹۴۶بوجودآمد که مرد وزن در آن حصه گرفتند ۰ در دورهٔ اول خود طالبان شمولیت دختران را در مکتب و دانشگاه قدغن کردند و وعده سپردند که این عمل شان مؤقتیست ۰ولی این وعده تحقق نپذیرفت ۰

اساساً تحصیل به آموزش مضامین ازقبیل ریاضی، هندسه، فزیک، کمیا و امثالهم خلاصه نمیگردد بلکه تمام فرایند مربوط به تقویت وانکشاف ذهن و فراست و ارتقای سطح دانش وبهترساختن شخصیت وتقویت تخصص افراد از طریق تدریس در مکاتب و مدارس رادر برمیگیرد ۰طبق (محکمهٔ حقوق بشر اروپا) تحصیل عبارت است از انتقال عقاید، ارزشها وکلتور یک جامعه توسط بزرگسالان به خورد سالان یک جامعه ۰

حق تحصیل درتعدادی ازهم آئیهای بین المللی منحیث حق بشر شناخته شده است ۰ مثلاً (میثاق بین المللی دربارهٔ حقوق اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی مورخ سال ۱۹۶۶) که افغانستان آنرا در ۱۹۸۳ امضاء کرد و درسال ۲۰۲۱ به تعداد ۱۷۱ کشور به آن موافق بودند ، در مادهٔ ۱۳ اش چنین حکم می کند:

۱ تعلیمات ابتدایی باید اجباری وهمه شمول باشد ۰

۲ تعلیمات ثانوی باهمه انواع آن ازقبیل تخنیکی و حرفوی باید بطور اجباری از طرق مختلف برای عموم افراد میسر گردد ۰

۳ تحصیلات عالی در حدود ظرفیت بطور رایگان تهیه شود ۰

(دنباله درصفحهٔ سوم)

داکتر غلام محمد دستگیر برومفیلد ، کلورادو

پیشنهاد حل چند مشکل وطن عزیز ما مقاله سفید یا White paper (بخش اول)

یارب از سرمنزل مقصد چه سان یابم سراغ
دیده حیرانست ومن بیدست وپا دل بیدماغ
(غزل ۱۹۰۵ ج دوم بیدل / فایز

دانشمندان واستادان متعدد دربارهٔ حل مشکلات فعلی افغانستان عزیز اندیشه ها و نوشته هایی دارندکه من به همه شان احترام دارم .درین مقاله که شامل چهاربخش میباشد میخواهم فقط اینکه (چطور بحران فعلی تغییر داده شود) پیشنهاداتی را که منبع بحثهای گسترده ترتوسط متخصصین شده شایسته مردم افغانستان باشد تقدیم دارم. ولی موضوعی نیست که ساده فکر کرد و توانست چند موارد فی البدیهه نظریه منطقی و مستند تقدیم نمود. آنچه مینویسم ساده بوده ریشه مردمی داشته از استانبول، روسیه، جرمن، مسکو، پاکستان، امریکا، چین و ایران تقلید نشده است. ناگفته نگزریم که این بحث درسایت آریایی : ariaye.com/dari20/siasi3/dadtagir.html نیزنشرولی چون به سهومن مسودهٔ اول فرستاده شده بود اشتباهات زیاد تایپی و اوتو کوریکشن دارد که امید درینجا اصلاح شده باشد.

گرسنگ ازین حدیث بنالدعجب مدار
صاحبدلان حکایت دلخوش اداکنند
(حافظُ صفحهُ۱۲۳ انتشارات اقبال)

عنوان دادم «مقاله سفید» یعنی اول باید پرابلم ها را کشف نمود و بعد راه حل هریک را پیشنهاد کرد. عنوان با «مقاله های سفید افغانستان» تالیف Craig Whitlock با ISBN 978-1-9821-5902-3 که شناسه e-book کتاب آن است هیچ ربطی ندارد. مولف این کتاب حالت زار افغانستان را طی عناوین مختلف بزعم خود خوب تشریح کرده است. در سال ۲۰۰۱م, کلب روم گروه think tank(گروپ متفکرینی که پرابلم های مغلق راحل نماید یا خلق نمایند) را در ایطالیا توسط دو نفر طرفداران محیط زیست تاسیس نمود. نام آن فابریکهٔ تفکر ویا "30 ttگذاشته شد که شامل، زنان و مردانی بین سنین ۳۵-۲۵عمر بود. هدف این گروه خاص تشخیص پرابلم های جهان بود تا توسط جوانان راه حل پیدا نمایند.

نکته ای مهم اینست که با نیت صادقانه قدم برداشت و گفته و تحریر نویسنده و یا گوینده را خردمندانه شنید و خواند و از قضاوت مغرضانه و یک لبه اجتناب ورزید. من پیرو عقیده ای هستم که گفته اند:

«حقیقت نادرست را نورمال جلوه دادن جنایت است ». اوباما سابق رئیس جمهور امریکا در یک مجلس نجات امریکا گفت: «اگر میخواهید پرابلم را حل کنید باید کاملا صادق باشید با راستی نگفتن، فکر کردن صادق بودن، قسما صادق بودن، ویا اخلاقاً با یک توته صداقت خود را بیگناه وانمود ساختن پرابلم حل نمیشود.بگفته Davied M. Reiss MD (DMReiss@gmail.com) ز دانشگاه نارت ویسترن یونیورسیتی دانشکده طب فاینبرک که فعلا مسکونه سانديا‌گو میباشد، توجه کنید که میگوید: «به یک سرپایانی لغزنده روبرو هستیم که اگر توازن را مد نظر نگیریم این سرپایانی به ضرر ما خواهد انجامید». این سر پایانی لغزنده سنگ لخچان را در پای کوه مرقد پیر اکرم خان مشهور به پهلوان صاحب که در ناحیه «سر کاریز» عاشقان وعارفان (ع) میباشد بخاطرم تازه ساخت. پدر مرحوم جنت مکانم بما گفته بود نباید نزدیک آن شویم که خطرناک است و چندی بعد هم طفلکی لغزید و با ترضیض قحف (اصطلاح معمول طبی برای ضربهٔ شدید جمجمه است که با جروحات دماغی مترافق باشد) جان به حق سپرد. در همین جا مقوله ای از مارتین لوتر کینگ بخاطرم گذشت که گفته بود: «چیزی بنام دیر بودن وجود دارد!» هم باید متوجه بود.

اکنون چند مشکلی را که به فکر من در افغانستان بحران خلق نموده اند تذکر داده ادعا ندارم که همه شمول یا مکمل باشد و فقط عصاره است که از دماغ یک افغانستانی سال خورده که ۸۴ و نیم عمر دارد و در غم وطن و وطنداران سوگوار است تراوش یافته است ترتیب نموده بعد پیشنهادات لازمه تقدیم میدارم؛ امید درب را برای تفکر و اندیشه های نوین جوانان باز کرده بتواند وهم متمنی ام که همرزمان عزیزم که متخصصین مورد بحث اند آنرا تکمیل سازند:

۱-مشکل بیسوادی: متاسفانه این پرابلم را من مادرهمه مشکلات نام میدهم زیراکه بیسوادی جهالت بار میآورد و جهالت راه بحث و مذاکره ای مستند و منطقی را به کج بحثی و مناقشه و دشنام میکشاند.

۲-مشکل تفوق طلبی قومی: با تاسف که این پرابلم ریشه ۲۸۰ سال با سلطه و حکمرانی یک قوم بر مردم افغانستان دوام داشته و با ورود طالبان که ٪۹۰از یک قوم است به اوجش رسیده است.

۳-مشکل عدم احترام به فرهنگ: چون قدرت دولت داری برای قرن ها بدست یک قوم بود با تاسف که به کلتور و فرهنگ دیگر اقوام چندان توجه نشد. فارسی یا دری زبانان که توجه مزید به فرهنگ و کلتور خود داشتند انها را طالبان سرکوب کرده روان اند.

۴-مشکل استفاده ای نا درست از دین: دین مبارک اسلام دین عدالت، دین حقوق بشر، دین صلح،

دین مشوق خواندن و نوشتن، دین احترام به زن، دین حامی مظلوم ولعنت بر ظالم، دین احترام به ادیان مختلف و...و...و هست. پول تقاعدی حق مشروع و پول خودشان است که دولت نگاه کرده وقتیکه متقاعد شدند برای یک حیات مرفه برایشان ماهانه تقدیم میکند. پول حلال و پاک پول آبله کف دست است. حلال را حرام گفتن ضد کلم الله مجید است: ای کسانیکه ایمان آورده اید! حرام نکنید چیز های پاکیزه را،..... سوره نمبر ۵ آلمآئده آیت ۸۷ پیام نور جلد سوم صفحه۱۲.

۵-مشکل عدم عدالت اجتماعی و نبود مساوات: متاسفانه این پرابلم تاریخچه طولانی داشته بر اقلیت های کشور روش مدنی و اسلامی وجود نداشته وبا ورود طالبان به اوجش رسیده است.

۶-مشکل کمبود وطندوستی راستین: این پرابلم در نزد عوام که بیسواد هستند از بیخبری و بیدانشی منشه میگیرد ولی با تاسف که بجز یک تعداد محدود، فساد و دوستی پول و عدم صداقت در کار و وظیفه سبب شده تا دوستی وطن که جز ایمان گفته شده فراموش شود.

۷- مشکل ملت و هویت: موضوع ملت و ملیت و هویت مدتهاست که در بین جوامع رسانه ها، نویسندان و دانشمندان بحث ها و بگو و مگو ها را خلق نموده با دلایل پیشنهاد میشود که بفکر من باید این مشکل یزودی و کاملاً حل شده همه متفقانه بنام افغانستان افتخار نموده خود را افغانستانی خطاب کنیم.

۸-مشکل نبود اتفاق: این پرابلم با تاسف که عمومیت داشته با اندک ترین عدم موافقت یا انتقاد از شخص مقابل با دو دشنام و بدگویی از وی دوری جسته میشود.

۹-مشکل شناخت دشمن: با تاسف ما از شناخت دشمن حقیقی کشور و دین خود بیخبر بوده در دام پالیسی های بیگانه افتاده با خویش و همکار و هموطن بزودی تاپه دشمن زده به قتل یکدیگر می پردازیم.

۱۰-مشکل بی اعتمادی: با پخش فساد و بر گشت مهاجرین از همسایه ها یک تعداد زیاد چالاکی ها و در جان زدن های شان را با خود آورده اند که این آهسته آهسته چون ویروس خانمانسوز تعداد کثیر را منتن ساخته از عدم اعتماد به جنرال، به پولیس، به ملا و مولوی، به تاجر و سیاستمداران و دیگران همه زار و ضعیف ساخته است. افغانستانی های داخل و خارج مرز زن به شوهر و شوهر به زن اعتماد نداشته واقعات دلخراش ازین بی اعتمادی ها برملا شده است.

۱۱-مشکل همسایه ها: ایران و پاکستان در دو طرف، روسیه در شمال و در این اواخر چین رول مهم در ناآرامی های افغانستان بازی کرده اند.

۱۲-مشکل خارجی ها: انگریز ها از ۲۸۰ سال به اینطرف سبب نا آرامی ها، تفرقه اندازی ها، پخش دوکتورین دشمنی و جنگ ها در افغانستان بوده اند. بعد از ۱۹۴۸م امریکایی ها زیادتر در مداخله به امور دیگر کشور ها حصه گرفته است. با تهاجم روسیه و حمایت از کمونست ها مردم مهاجر و سرگردان شدند و هم پای امریکا در افغانستان کشیده شد. عربستان سعودی ، امارات و قطر با ما دوستان خوب نبودند و گمان نمیکنم که باشند.

۱۳-مشکل اجتماعی: افغانستان کشور عنعنات متعدد است که همیش باید مد نظر باشد. از قرنهاست که مردم افغانستان روز نوروز و دهم عاشورا را تجلیل و محترم می شمارند. طالب آنرا تغییر داد.

۱۴-مشکل دانشگاه: مناقشات عظیم روی نام دانشگاه یک کلمه دری و پوهنتون یک کلمه پشتو است نا آرامی ها تا حمله تروریست بطرفداری پشتونیزم صورت گرفته است. این نوع تضاد های زبانی در ساحه اکادمیک مخصوصاً که رئیس یک دانشگاه طالب ظالم امر کند دانشگاه و دانشکده را استعمال نکنید، خیلی ها خطر ناک است.

۱۵-مشکل صحت عامه: از ده ها سال های به اینطرف است که نظر به جنگ دامنه دار و حملات متعدد انتحاریون مردم ستم دیده افغانستان صحت روانی و فزیکی نورمال ندارند. یک تعداد دکتوران از اخلاق طبابت دوری جسته اند و انهائیکه پیرو حلف اخلاق طبابت هستند خیلی ها اندک اند.

۱۶-مشکل خاینین مالی و بانکی و نبود اقتصاد پایدار: سالهاست که درقسمت منجمنت مالی و بانکی افغانستان خیانت ها صورت گرفته ولی این اعمال زشت در زمان کرزی و غنی به اوجش رسید.

۱۷-مشکل فساد و فحشا: فساد و فحشا که متمم یکدیگر اند در همه جوامع بشری وجود دارد و لاکن نه به درجه ای که در زمان کرزی و زیادتر در زمان اشرف غنی در کشور رایج یافت.

۱۸-مشکل امنیتی: پولیس برای امنیت یک مملکت ارزش حیاتی دارد و اما فساد در شعبات مختلف پولیس عامل عمده ای بی امنیتی بوده به ضرر جامعه تمام میشود.

۱۹-مشکل نظامی: قوای نظامی افغانستان با مساعی شهید سردار داوود یکی از بهترین های منطقه بود. پرزیدنت استاد شهید ربانی به مشوره ای پاکستان قوای نظامی را که بعد از کمونست ها مانده بود و یک قوای قوی که هراس در پاکستان تولید کرده بود لغو نمود. در زمان اشرف غنی به کمک امریکا افغانستان یک قوای سه و نیم لک نفری داشت ولی نتوانست که وطن را از شر تروریست ها نجات دهد.

۲۰-مشکل روابط بین المللی: سیستم روابط بین المللی که در زمان سلطنت مرحوم ظاهر شاه با وجود اینکه اکثر پست ها در وزارت خارجه و سفارت ها به محمد زایی ها و یا دوستان حکومت داده میشد رونق خوب گرفته بود که متاسفانه با آمدن گروه طالب و سیاست نادرست ملایی شان وطن به عزلت کشانیده شده است.

۲۱-مشکل ملت واحد: داشتن یک ملت واحد آرزوی مقدس است ولی در مملکتی که هرکس پیامبر است و امت وجود ندارد واحد شدن کار مشکل است اما نا ممکن نیست.

۲۲-ارزشهای حقوقی و اجتماعی بشر از نگاه اسلام: خوشبختانه در کتابخانه خود شماره اول مجله توحید را که در کالیفورنیا نشر میشد و درآن مضمون پژوهشی محترم دکتر فرید یونس را که خود در آن وقت کاندید دوکتورا بودند دریافتم. در آنوقت مجله که در پشاور چاپ شده بود اشتباهات طباعتی زیاد داشت به باز نویسی شروع کردم که بعداً توسط استاد فرید یونس اصلاح شد. آنچه می نویسم چکیده ای از همان اثر است. حقوق بشر ملل متحد که به فرانسوی نوشته شده از طرف دانشمند والا گهر دیپلومات متبحر افغانستان داکتر روان فرهادی ترجمه شده بود.

اکنون میرویم به پیشنهادهابرای حل این چندپرابلم که امیدوارم باتوجه عمیق ونبودتبعیض، درب رابرای رفاه وآرامی همه مردم افغانستان بازکرده بتواند:

بیسوادی: سواد و معلومات برای یک جامعه قرن ۲۱ حتمی و ضروری میباشد. عدم سواد که من آنرا مادر پرابلم ها یاد کرده ام سواد و دانش چیزیست که دشمنان افغانستان خواهان آن نیست تا فرزندان جامعه ما دانا و با معلومات باشند چون میدانند که قویترین جامعه با خود مردمان دانا و عالم دارد. و این ثروت معنوی است که سبب رشد اقتصاد و آرامی جامعه گردیده مردمان آن به هر نوع واهیات تن در نمیدهند. بناء، برای رفع بیسوادی باید قدم های ذیل برداشته شود:

*مکاتب در هر ولایت افغانستان به زبان همان ولایت آغاز گردد.

*مکاتب به روی زن ومرد و پیرو جوان باز باشد.

*برای سالخوردگانی که سواد ندارند کورس های سواد خانی دوباره بکار بیافتد.

*سیمینار ها و کنفرانس های آموزشی در هر ولایت به زبان خود شان تقدیم گردد.

*رسانه های که معلومات نا درست پخش میکنند به رسانه های آموزشی تبدیل شود.

*تلویزیونها در هر ولایت برای اطفال به زبان خود پروگرام ها آموزشی مهیا سازد.

*نشر مجلات، جراید و روز نامه دوباره آغاز یابد.

*در کنار رفع بیسوادی مدنی سازی و اخلاقی سازی جامعه مد نظر باشد.

نوت: این چند نکتهٔ بود که عرض کردم که فقط خشت اول است متبافی باید از متخصصین تعلیم و تربیه پی ریزی شود.

تفوق طلبی قومی: مرض مزمنی است که دامنگیر افغانستان شده است. از قرنها به این طرف یک قوم بر سر قدرت است که گاه و ناگاه از خود تفوق آشکار و یا مستور نشان میدهد. بر پشتو زبانها برتری داده میشود که در زمان طالب ظالم به اوجش رسید. متاسفانه، به هر قومیکه قدرت مشروع (دنباله درصفحهٔ ۸)

Omaid Weekly
12286 Ashmont Ct. # 202
Woodbridge, VA 22192 –7075 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
mkqawi471@gmail.com
ناشر و مدیر مسئول : محمدقوی کوشان

معضلهٔ مکاتب نسوان

۴- تسهیلات برای تکمیل کردن تعلیمات اولیه برای آنانیکه تعلیمات ابتدایی را تکمیل نکرده اند فراهم ساخته شود ۰ مثل دائرکردن کورسهای اکابر ۰

۵- یک نظام تعلیمی به سویه های مختلف وزمینه برای تربیهٔ مداوم معلم مهیا گردد ۰

همچنان اعلامیهٔ جهانی حقوق بشردر مادهٔ ۲۶ حکم میکندکه هرفرد حق تحصیل را دارا میباشد ۰

تعلیم لااقل به سطح ابتدایی بایدکاملاً رایگان باشد و علاوه برآن بایدتعلیم اجباری هم شود ۰تعلیمات تخنیکی و حرفوی باید حتی المقدور و طورمساویانه برای اتباع فراهم گردد ۰

دین مقدس اسلام یگانه دینی است که به حکم کردن به (خواندن) آغاز می گردد ۰ درسورهٔ ۹۶ (علق) خداوند(ج) میفرماید : اقرأباسم ربک الذی خلق ۰ (بخوان ای محمد بنام پروردگارت) ۰ در سورهٔ ۳۹ (زُمر) آیت ۹، الله تعالی (ج) می فرماید : بگو ای محمد کسانیکه میدانند باکسانیکه نمیدانندهرگز همسان نمیباشند؟ آیات متبرکهٔ فوق اهمیت تعلیم راازنگاه اسلام بخوبی تمثیل مینمایند ۰ آموختن علم برای دانستن احکام دین یک امراساسی بشمارمیرود ۰ بنا بر اهمیتی که علم آنراحائزاست کلمهٔ علم ومشتقات آن درحدودهشتصدبار در قرآن معظم تذکر یافته است ۰حضرت سرورکائنات (ص) به پیروان شان ارشاد فرموده اند:

- اکتساب علم بالای مرد و زن حتمیست ۰
- از گهواره الی گور در جستجوی علم باشید ۰
- به سراغ علم بروید حتی اگر در چین باشد ۰
- فردیکه درجستجوی علم می برآید الی وقت برگشتش راه خدا رامی پیماید ۰

توصیهٔ دین اسلام به کسب علم میان مرد و زن فرقی قایل نیست ۰درهیچ جایی ا قرآن مکرم و احادیث نبوی درفراگرفتن علم وکسب تعلیم وتربیه توسط اناث قیودی وضع نگردیده است ۰با آنکه در اوامر قرآن مجید عمدتاً صیغهٔ مذکربکار رفته است اما این احکام درخصوص نماز و زکات و روزه و حج نیزبکار برده شده اند ۰بناً احکام قرآنی که بارتباط کسب علم به طبقهٔ ذکور نسبت داده شده است طبقهٔ اناث را ازدائره خارج نمیسازند بلکه تساوی مردو زن در قرآن معظم به ارتباط اکتساب علم بصراحت وبه کرات بیان شده است ۰

سورهٔ غافر (۴۰) در آیت چهل میفرماید(هرکه بدی کند، او راپاداش ندهند مگرهمچنان که کرده ، وهرکس که کارنیک کند ازمادینه و مردینه و او با ایمان باشد، آنان وارد بهشت میشوند، وبه آنها بیشمار روزی دهند ۰ در سورهٔ مبارک آل عمران درآیت ۱۹۵آمده (من کارهیچ کارگری را ضایع نگذارم خواه مرد وخواه زن که همه جزء یک دیگرید) ۰

در سورهٔ نساء آیت ۱۲۴ خداوند کریم می فرماید (کسانیکه کارهای نیک کردندچه مردوچه زن چون با ایمان باشندهمگی داخل بهشت شوند وبه اندازهٔ پوست هستهٔ خرما بآنها ستم نخواهد شد) ۰آیات متبرکهٔ فوق الذکر تماماً مساوات مرد وزن را در شؤن زندگی بشمول کسب تحصیل تأئید می نمایند ۰

در خانوادهٔ حضرت خیر البشر(ص) خانمها نه تنها خواندن قرآن شریف و مسائل فقه وتفسیر رامی آموختند بلکه به آموختن ریاضی، شاعری و طبابت و دیگر علوم نیز مبادرت داشتند ۰خانم های شریف پیغمبر(ص) مانند بی بی حفصه، ام حبیبه، بی بی میمونه ، ام سلما وبی بی عایشه وغیره در جمع آوری احادیث نبوی خدمات شایان به دین مبین اسلام وکافهٔ مسلمانان عالم انجام دادند ۰ طبق بعض گذارشات در تاریخ اسلام در حدودهشت هزار راوی احادیث نبوی را خانمها تشکیل داده اند ۰

اما باید متوجه بود که اشارات دین مبین اسلام به آموختن علم به این معنی نیست که کسب علم گرچه سفارش شده و مفید است مفروض هم میباشد ۰ کلمهٔ علم تعبیرپذیر است ونوعیت و حدود آن تشخیص وتعیین نشده است ۰

تعداد زیاد صاحب نظران تأکید می ورزند که انسداد مکاتب متوسطه وثانوی و دانشگاه ها خلاف شریعت است وطالبان که لاف ازدولت اسلامی می زنند خود خلاف دستورات شریعت غرای محمدی عمل می کنند ۰ولی درهیچ جای قرآن مجید و احادیث مکرم نبوی نیامده که دختران بایدمضامین ازقبیل مثلثات، مشتقات، هندسهٔ فضایی، فزیک کوانتم، تؤری نسبیت البرت آنستاین، فارمول مکس پلنک، جغرافیای دنیا، و نظریهٔ تکامل داروین، نظریهٔ کارل مارکس، و فلسفه های اسپینوزا و نیچی و شوپنهاور وهنری برکسن، و ایمنیول کانت، وجوزف شیلنگ و لبنیز، و هیوم و ژان ژک روسو و مانتسکیو و سقراط و افلاطون و ارسطو و ابن سینا وسید جمال الدین افغان وغیره رادرصنوف ده و یازده و دوازده حتماً نخوانند ۰

دربرنامه های تحصیلی مکاتب ثانوی معمولاً موضوعات فوق الذکر وتعداد زیاد دیگر ازآن قبیل گنجانیده میشوندکه به نظرطالبان اکثرآنها بملاحظهٔ شرایط اقتصادی روز شفاء بخش بیماری مملکت ماشده نمیتوانند ۰ به نظرطالبان شاید سوادآموزی وپی بردن به معانی آیات قرآنکریم واحادیث نبوی وخواندن تفسیر واساسات فقه و دانستن احکام شریعت بطورعموم وکتابت و حساب مفهوم علم را در برمیگیرد وبنابرآن مکاتب دختران تاصنف شش نه تنهاکافی خواهد بود بلکه با احکام شریعت نیزسازگارمیباشد ۰ ازدل طالبان درین موضوع خداخبر است ۰ ما نمیدانیم ۰فقط حدس می زنیم ۰

مادهٔ ۴۳ قانون اساسی ۲۰۰۴ افغانستان حکم می کندکه تحصیل رایگان تا سویهٔ لیسانس حق تمام اتباع کشور است ۰ دریک نظرخواهی که درسال ۲۰۱۹ در ۳۴ ولایت کشور به عمل آمد ۸۷ فیصد خانم هاو ۸۵ فیصد مردان ازدسترسی اناث به تعلیم حمایت کردند ۰ اما رهبر طالبان، ملاهبت الله آخوند در اواخر سال ۲۰۲۲ قانون اساسی را طی فرمانی ملغی نمود و ادعا کرد که قانون وهم برنامه های تحصیلی توسط یهود و نصاری ساخته شده اند ۰

در بعض ممالک اسلامی ارزش تحصیل دختران رسماً قبول شده و به تقویت آن سعی بعمل آمده است ۰ امروز ۷۲ ٪ فارغان دانشگاهها را درایران، ۷۰ ٪ در امارات متحدهٔ عرب، ۷۰٪ درمصرو اکثریت را در عربستان سعودی در رشته های ریاضی وفزیک واحصائیه، دختران تشکیل میدهد ۰ یک امرشناخته شده است که تحصیل دختران دریک کشورحاوی مزایای متعددمیباشدکه یکعدهٔ آن ذیلاً طور مختصر تذکار می یابد:

۱-احتمال ازدواج به سنین پائین (یعنی نکاح خوردسالان) کم میشود ۰در افغانستان فعلًا ۲/۴٪ دختران پائینتر ازپانزده متأهل میباشند ۰سن اوسطی خانمها که باراول ازدواج میکنند به تقریباً نزده سال می رسد ۰

۲= از تعداد اطفال نوزاد که غم خورشی شان والدین جوان را برای سالیان از کار و بار مؤلد مانع می گردد کاسته می شود ۰

۳- کودکان پرورش بهتر می یابند و سالم تر نمو می کنند ۰

۴- درفیصدی مرگ ومیرکودکان تقلیل بعمل میآید ۰قرار تخمین تحت شرایط موجوده درهریکهزار ولادت، یکصد وسه طفل در افغانستان ضایع می گردد ۰

۵- سطح تخصص و مؤلدیت مادران ارتقاء می یابد ۰

۶- راه برای خانمها برای ورود به مارکیت کار و استخدام هموارترمیگردد که در اثر آن در آینده درآمد بیشتر را نصیب می شوند ۰

۷- خانمهای تحصیلیافته درپیشبرد سالمتر امورمنزل با همسران شان بیشتر شرکت کرده نظریات وآرای شان درزمینه ممد شوهران شان واقع میگردد ۰

۸- تحصیل اناث سبب میشودکه کمک وخدمت برای زنان که منحصراً توسط اناث تهیه شده میتواند مهیا گردد ۰مثلاً در بیمارستانها، گمرکات، زندانهای زنان، در مواقع اضطراری، در اجرای امور امنیتی، درمحکمات، در مکاتب و دانشگاههاو غیره زن به زن کمک رسانده می تواند ۰

۹-ارتقاء سویهٔ تحصیلی دختران سطح زندگی اوسطی افراد ملت را بالامیبرد و کشورباسرعت سریعترترقی میکند زیرا دختران تحصیلیافته میتوانندازپیشرفت های علمی وتخنیکی مربوط به بهداشت طبقهٔ اناث که در ممالک پیشرفته بعمل می آید استفاده نمایند ۰

۱۰- در کشوریکه تعداد زیادخانمها تعلیمیافته اند اندازهٔ فسق و فجور و تخطی از قانون تقلیل می یابد ۰

متأسفانه باوجود اهمیت تحصیل تعدادزیادی ازدختران مخصوصاًدرکشورهای غریب ازکسب تحصیل محروم مانده اند ۰ طبق آمارملل متحد در حدود یکصد و سی ملیون دختر بین سنین شش وهفده شامل مکتب نیستند ۰

تعداد دختران محروم از تحصیل چاربرابرتعداد پسران محروم میباشد ۰درکشورهای غریب کمترازدوثلث دختران مستحق دورهٔ تعلیمات ابتدائی صرف یک ثلث دوشیزه هاتعلیمات ثانوی را به پایان میرسانند ۰

درافغانستان گرچه احصائیهٔ مؤثق وجود ندارد ولی ازسرچوک صدا بلنداست که درهای مکتب شاید برروی صدها هزار دختر بند باشد ۰ طبق گزارش یونیسف سی فیصد دختران در افغانستان هرگز روی مکتب ابتدائی را ندیده اند ۰/(دنباله دارد)

****

من به جواب مراسلهٔ فرمانفرما نوشتم که این قرارداد رامن قبول دارم واز معزی الیه خواهش نمودم که سواد قراردادنامهٔ مذکور رابرای من بفرستند./(دنباله دارد)

فرازهایی از کتاب «تاج التواریخ»

کتاب«تاج التواریخ »را امیرعبدالرحمن خان به قلم خود نگاشته وبارها به چاپ رسیده است. پس ازین برخی ازیادداشتهای آن امیر راکه انگریزها برایش لقب «امیر آهنین »بخشیده بودند، بصورت کوتاه نقل خواهیم نمود، که همه عبرت انگیزودربارهٔ تعیین سرحدات افغانستان به خواست او ازسوی انگریزخواهد بود، وطی آن خودامیرگواهی میدهدکه درتعیین خطوط مرزی بویژه (خط دیورند) هیچ فشار واجباری ازسوی بیگانگان وجودنداشته وشخص امیربه خواست خود به تمام آنهاموافقه داشته است. اینهم بخشی ازصفحات ۴۱۰-۴۱۲ کتاب امیرنقل شده است:

-1 «تحدید خطوط سرحدی افغانستان با ایران وچین : همان اوقات نیزاقدام کردم که خطوط سرحدی خود را باهمسایه های خود قبل ازاینکه جلوبیایند، تحدیدنمایم. درمادهٔ تحدیدخطوط سرحدی، قطع وفصل این مسایل بادولتین ایران وچین زحمتی نداشت، چراکه نه قوت داشتند ونه اراده داشتندکه قطعه خاکی راکه داخل حوزهٔ افغان است متصرف شوند .

لهذا بدون اشکالی با گفت وگو خط سرحدی بین افغانستان وایران از کوه سیاه نزدیک دهنهٔ ذوالفقار، تحدید گردید وبهمان قسم گوشهٔ کوچکی از افغانستان که نزدیک داخان و روشان می باشد و با سرحد چین اتصال دارد، بدون گفت وگویی تحدیدشد.

۲- تحدید خطوط سرحدی افغانستان با روسیه: تقسیم سرحدات بین روس و افغانستان مشکلترین و معتنابه ترین سرحداتی که باید تقسیم وتحدید می شد بین مملکت من و مملکت دونفر ازقویترین همسایه هایم بود، یعنی دولتین روس وانگلیس، که دو دولت بزرگ درخاک آسیامی باشند.

هرچندواقعا بزرگترین دولت های دنیا نبوده باشند واین که بزرگترین ملتی هستنددر روی زمین که همیشه درصدد تصرف ممالک دیگران می باشند. اگرچه اهالی ممالک مشرق زمین که اینها مفتح نموده، به واسطهٔ گرانی وقحطی آنجاها متصلا می میرند واینها به جهاتی که به خودشان معلوم است، هرساله هرقدری که پیشرفت نماید، مشغول تصرف سایرممالک می باشند ودایما به جلو می خزند.

مملکت من به مانند گوسفند بیچاره یی است که ازدو طرف شیر وخرس به چشم طمع خیره خیره او رامی پایند وبدون محافظت ومدد حافظ حقیقی، این طعمهٔ کوچک نمی تواند تامدت زیادی خود را دراین میانه نگهداری نماید.

اول اقدام نمودم که سرحدشمالی ومغربی خود به توسط ووساطت دولت انگلیس، بادولت روس تحدید نمایم وبعداز مذاکرات متعارضی که بادولت هندوستان دراین باب به عمل آمد، کمسیونی که مرکب ازمامورین دولت هندوستان ومامورین من بود، درماه جون سال ۱۸۸۴ تشکیل یافت که این مساله را قطع وفصل نماید. رئیس کمسیون انگلیس هاجنرال سرپیتر لمزدن بود ورئیس کمسیون روس هاجنرال زیل نای بود وجواب مراسلهٔ که ازجنرال انگلیس به من رسیده بود نوشتم که زمان توقف خود درروسیه وعده به روس ها نداده بودم که حالا آنها بتوانند آن رانسبت به من اظهارنمایند. لهذا به هیچ وجه ازآن هاخوفی ندارم وتازمانی که قوت داشته باشم یک ذره خاک افغانستان رابه روس هاواگذارنخواهم کرد . لذا باید خط سرحدی رابین مملکت روسیه ومملکت من باعزم جزم تحدید نمایید. ولی افسوس نتیجهٔ خوبی حاصل نشد .

روس هاازاینکه سرحدات خودرا با آنها تحدید نمودم رنجیدند وآزرده خاطر گشتند، زیرا که مقصود این بود که جلو تخطی آنها گرفته شود مخصوصا اسباب رنجش آنها این بودکه من سرحدات خودرا به وساطت انگلیس ها، تحدید می نمودم .

بدین جهت روس هابه هرعجله ای که ممکن بود، رو به طرف سرحدات افغانستان جلو می آمدند. من چون ازقصد آنها مطلع شده بودم که می خواهند پنجده راگیرند، خیلی سعی نمودم که انگلیس ها را وادارم به من اجازه بدهند که بازهم لشکری فرستاده پنجده را مستحکم نمایم ودلیل اقامه کردم که اگر جنگ هم نشود، ضرری ندارد .

لشکر من درخاک خودم اقامت داشته باشند ولی دولت انگلیس نصیحت مرا قبول ننمود، ونتیجه این شدکه نفوس زیادی هم تلف گردید .

چنان چه قبلا مذکور شد ، در سال ۱۸۸۵ م مطابق ۱۳۰۳ ه ق روس هاپنجده را متصرف شدند ، ودر ماه می سال مذکور فرمان فرمای هندوستان به من نوشت که روس ها قبول نموده اند دهنهٔ ذوالفقار را به عوض پنجده تخلیه نموده ، به شما واگذار کند وخط سرحدی به سمت گلران و ماروچاق معیین شود ونیز فرمانفرما نوشته بودکه این قرارداد را روس ها قبول نموده اند.(ستون۲)

تاریخ افغانستان، یادداشت ها وبرداشت ها

مؤلف: محمدآصف آهنگ ، تابستان ۱۳۹۹ کابل

این اثرگرامی را مولف به خرد مردم افغانستان و مادرش امیربیگم که اورا پس از پدرش «استاد وراهنمای زندگی اش » وصف کرده است وبه همسرش که «یاری ها و فداکاری او درتکمیل این اثر نقش داشته، تقدیم کرده است. راست گفته اند که :

زن خوب فرمانبر پارسا کند مرد درویش را پادشا

حضور چنان مادری و چنین همسری بی گمان درزندگانی مردی که پدروار در راه پیکار بر ضد مفاسدگوناگون قدعلم کرده ومرارت ها و محرومیت ها و دشواری های زندان استبداد راکشیده است، بدون تردید نعمتی سترگ بوده است . زندگی چنان طعم تلخ برای مولف حتی پس از دورهٔ وحشت خیزهاشم خانی و استبداد سالهای پس از ۱۳۳۲ خورشیدی داشت که چند صباحی پس از آن دوره ها و روشنایی دههٔ دموکراسی ، درسال های آشوب کمونیستی وفضای اختناق مرگبارحکومت حزب دموکراتیک خلق ، مجبور بود نوشته هایش را در زیرآهن پوش یا زیر خاک بام پنهان کند.

محمدآصف آهنگ فرزند خلق الصدق مهدی خان کابلی بود. پدر درپیکارش برضداستبداد دردهای سخت کشید وفرزند استوار وباایمان به حقانیت راهش که راه روشنفکران راستین است، رفت وزندگی پدر وپسر ودیگررهروان پیکار درراه دادخواهی وآزادی وآزادگی سرمشق بیش بهایی برای آن نسل و نسل های بعداز ایشان شد.

پیشگفتارکتاب به قلم رتبیل آهنگ چنان لحن گرم وصمیمانه دارد ووصف ان از سال های کودکی اش باذکرآن انضباط پدر و مادر در تربیت وپرورش فکری اش آوای دلپذیری دارد وحقا که اگر چنان پدر و مادری نبود و چنان شیوهٔ آموزش وپرورشی، این پیش گفتار دلپذیر هرگز از زبان قلم به روی کاغذ نمی چکید .

تقریظ نگارفاضل آقای سیدعسکرموسوی ازدورهٔ تسامح صدارت سپهسالار شاه محمودخان که پس ازاختناق واستبداد ۱۷سالهٔ هاشم خانی، چندصباحی فضای بال وپرزدن جوانان وروشنفکران رابه بارآورد ذکرکرده ازتاثیرآن دوره برحرکات روشنفکرانهٔ دهه های بعدی یاد میکند.

زندگینامهٔ مولف به قلم آقای حمیدعبیدی حاوی نکات جامعی ازحیات شاد روان آصف آهنگ دارد. ضمن یادآوری ازفهرست آثار آن مرحوم امید می رودکه دست نوشته های آن مبارز استوار نیزجامهٔ طبع دربر کند.

مرحوم میرزا مهدی خان سرمنشی حضور اعلیحضرت شاه امان الله غازی بود و از رجال ترقی خواه آن عصر که پس ازآن دوره یی که خوش درخشیدولی دولت مستعجل بود، درسالهای استبدادهاشم خانی نیز داعیهٔ مشروطه خواهی وعدالت گستری رادرسرداشتر تا با همین آرمان های انسانی در بستر شهادت خفت .

درپیشگفتارخویش مرحوم آهنگ ازین که کلمهٔ(ایران) راهمسایهٔ غربی ما در زمان رضاخان پهلوی اختصاص تنهابه سرزمین خودداد وحق افغانستان را نادیده گرفت، شکوه دارد. اومعتقداست که ایران کنونی که همان کشور فارس است بایدایران غربی خوانده شود وافغانستان که ایران شرقی است باید ازین حق محروم نمی شد. سپس تاریخ افغانستان راازآغاز تادوره های متأخر زیرگفتگومیگیردوبه نحو ایجاز به شرح آن میپردازد.

بخش نخست اختصاص به همین مبحث داردتا درپایان آن بازبرآن مسئله تاکید دارد. بخش دوم از تشکیل امپراتوری درانی تاسقوط امیرحبیب الله کلکانی که بی آن که خود بداند واسطهٔ تحقق نیات انگلیس شده بود را در بر می گیرد. بخش سوم ازآغاز سلطنت نادرشاه تاکودتای داودخان راتشکیل داده است .

این بخش گویای حوادث بسیاری است ازستم های هاشم خانی تادموکراسی دوران صدارت سپهسالارشاه محمودخان که براثر تلاشهای داودخان ازمیان رفت وبعدرسیدن دههٔ درخشان دموکراسی وانتقال قدرت به مردم ونقش نیک وبدشخصیت ها و رجال آن دوره .

مرحوم آهنگ درکنار بزرگانی چون داکترمحمودی، غبار، فرهنگ، عبدالحی عزیز ودیگرراهیان مشروطه خواهی وعدالت خواهی به پیکارهای صادقانه و صمیمانه درآن عرصه کوشید. او شرح حضور حلقه های سیاسی را از زمان شاه محمودخان صدراعظم تا دههٔ دموکراسی عرضه میدارد و درین میان از تلاش های داودخان و مبارزه اش در برابر دموکراسی و مشروطیت و مخالفت باشاه پرده برمیدارد و سقوط دههٔ دموکراسی رادرکنار سایر عوامل ناشی ازفعالیت های داودخان وعمال او که برای بازگشت اوبه قدرت درتلاش بودند، می داند. خاطرات وی ازحوادث آن سالهاکه آهنگ دربسیاری ازآن رویدادها شامل ویاناظربوده، اهمیت خاص به این بخش کتاب میدهد. درتمام این احوال سیمای نجیبانهٔ مردی رامی یابیم که درجمع وطن پرستان پاکنهاد ومبرا ازاغراض نفسانی وشخصی، درخدمت به مردم ازطریق مشروطیت ودموکراسی حاضربه قربانی دادن های بیشمار است.

دربحث صحبت ازاقوام، مانند مرحوم فرهنگ، خلجی هارا مخلوط باغلجایی ها میداند ولی همانطورکه تواریخ گواهی میدهند، آنان قوم مستقلی بودندکه در مناطق زابلستان درکنار غلجایی هامی زیستند وبعدها یادرقبایل پشتون حل شدند ویاهنگام سلطنت شان درهند بدان دیار رحل اقامت افگندند.

دربخش سوم کتاب که ازآغازسلطنت نادرشاه تاکودتای داودخان رادربر دارد، آهنگ مانند بسیاری ازمبارزان سیاسی وحتی شخص محمدظاهرشاه از دست استبداد هاشمخانی دل پردرد داردوخصایص دورهٔ ۱۷سالهٔ صدارت اورا بیان میدارد. درهمین دوره است که تبعیض های قومی وتقویت پشتونخواهی وفاشیسم قومی سربرمی آورد ونتایج ناگواری ازخودبجا میگذارد. او ازاعمال نیک وبد رجال زمانش یادمیکند، بطورمثال ازغلام محمدفرهادیادمیکندکه در آغازکار باعشق به کار وخدمت، محبوبیت ونام نیک بدست آورد وبارای شهریان کابل به ریاست بلدیه رسید، اما درآن وظیفه گنبدکوتوالی وچهار چتهٔ کابل راکه ازآثار باارزش تاریخی کابل بود، برخلاف نظرهیئت مشاوران ویران کرد وپس ازآن دوره به فاشیسم قومی روی آوردوحزب فاشیستی افغان ملت را تاسیس کرد. مؤلف ازقضیهٔ پشتونستان که دوبرادر(داودخان و نعیم خان) باحرارت وصرف پول بسیار براه انداخته بودند یادمیکندواز بی ثمربودن وزیان آوربودن آن تلاشها که خصومت موثرپاکستان رابوجود آورد ونتایج تلخ آن تاسالهای دراز عارض حال مردم افغانستان شد، واین در حالتی بودکه شخصیتهای بزرگ پشتون درآنسوی مرز خودراپاکستانی می دانستندوخواهان جداشدن واستقلال ازپاکستان نبودند تاچه رسدبه اینکه ضمیمهٔ افغانستان شوند!

بخش مهمی ازین کتاب دربارهٔ اشتباهات وحتی خطاهای محمدداودخان است که بااستبداد رأی حتی بدون کسب نظراز شاه، دست به اقداماتی میزدکه نتایج منفی آن دامنگیرمردم افغانستان شد. اوکه به دموکراسی عقیده نداشت با عناصر دموکراسی خواه درتضادعقیده قرارداشت وباخودرایی واستبدادش صدمات بزرگ به نظام زد وباتخریبکاری هایش درحق شاه ونهضیت رویکار آمده حرکت مشروطهٔ سوم را ازمیان برد.

مؤلف هنگام صحبت دربارهٔ سقوط دموکراسی دورهٔ صدارت شاه محمودخان هم ازیکسو تلاشهای داودخان راموثر میداند وازطرفی افراط گرایی زیانمندی راکه جوانان درمبارزه برگزیده بودند. درین راه اقدام سیداسماعیل بلخی رابه کودتانیز موثرمی داندکه سبب بازگشت صدراعظم ازدموکراسی ناشی ازفشار جوانب مختلف بروبود که گویا دموکراسی آوردهٔ وی موجب آن فساد واغتشاش شده بود. مرحوم بلخی میخواست پس ازسقوط دادن حکومت، یک نوع «جمهوری اسلامی »را بنیادگذارد. اودست آوردهای سالهای اول صدارت شاه محمودخان رادست آوردهای تاریخی وقابل ملاحظه میداند.

ازگفتارمؤلف برمی آیدکه محمدظاهرشاه نیزبااعلان دموکراسی ازناحیهٔ تند روی های ویرانگر تشویش داشت. مؤلف میگویدکه پادشاه اورا احضار کرد وباوی صحبت صمیمانه یی داشت ودرضمن به اوگفت: «به ارواح پدرم که من به این چوکی علاقه ندارم اما میترسم که خدای ناخواسته کشورما مانند ویتنام شود ورنه هرایدئولوی راکه مردم قبول کند من آنرامی پذیرم. » در همین صحبت پادشاه خطاب به آهنگ گفت: «به من ثابت گردیده که فرد فردمردم افغانستان به منافع ملی خود علاقه دارند، ازین روبه وظیفهٔ محمد داود خاتمه دادم وحکومت رابه مردم سپردم، اماچون مردم مابادموکراسی آشنایی ندارند، ازشما خواهش میکنم که تامردم افغانستان به دموکراسی آشنا گردند وآنرا هضم نمایند، به ماجراجویی وافراط دست نزنید. همین که مردم ما دموکراسی راقبول کردند بازهرچه که ملت بخواهد، من حاضرم ».

آهنگ میگویدکه اگرچه این دهه(دههٔ دموکراسی) مانند دههٔ امانی منجر به شکست گردید ولی هردو دوره تاثیرعمیقی درروان وافکار افغان هاتابه امروز بجاگذاشته است. شاه امان الله وظاهرشاه باهمه اشتباهاتی که داشتند، باید گفت که توانستند دروازه های عصرجدید راچه ازلحاظ تکنولوژی وفرهنگی و چه ازلحاظ سیاسی به روی کشور بازکنند .

شرح مؤلف دربارهٔ کردارهای داودخان ونیز رویدادهای دههٔ دموکراسی به تفصیل صورت گرفته (دنباله درصفحهٔ ۸)

عبدالحی خراسانی

جشن سده هم به تاراج رفت !

به‌تحقیق ترحم برانگیز و رقت‌بار است؛ وقتی که می بینی وارثان حقیقی یک تمدن به‌تاراج بردن ارکان بنیادین هویت و تمدن خود را آرام و ساکت به‌تماشا نشسته‌اند و توگویی بر جنازهٔ میراث ارزشمند خود نماز شکر ادا می کنند.

اما زمانی که می بینی کسانی با تو هموطن اند؛ که آن میراث ارزشمند را نه تنها بها نمی دهند بلکه آن عناصر و کل تمدن و فرهنگ ما را از آن بیگانگان می دانند، احساس انزجار و تنفر عظیم از نهاد ناخودآگاه انسان به‌سان شعله های مقدس نیایشگاه نوبهار عصر نیاکان زبانه می کشد.

منافقت همسایگان، شرارت دشمنان و انکار جاعلان را می شود درک کرد؛ اما فقدان دیدگاه راهبردی و از خودبیگانگی خودمان را چگونه درمان کنیم؟

تا زمانی که تکلیف خودمان را با هویت و فرهنگ و تمدن تاریخی و اساطیری خود حل نه کرده ایم و تا وقتی که براساس هویت و خرد نیاکان دیدگاه راهبردی خود را تدوین و ترسیم نه‌نموده ایم؛ تا قاف قیامت محکوم به واکنش هستیم و برنده کسی است که دست به کنش زده است.

عجالتاً کاری به منکران و جاعلان و مهاجمان هزار ساله ندارم، اینجا فقط می خواهم به وارثان حقیقی این مسخ‌شدگان و مفلسان فرهنگ و تمدن بیگانه یادآوری نمایم که وارث اصلی این هویت و تمدن شمایید.

جشن سده در عصر امپراطوری های سامانیان و غزنویان تا پایان سلجوقیان با شکوهمندی تمام به‌صورت رسمی برگزار می شده است.

۱ – تاریخ بیهقی

»و روز چهارشنبه هفدهم صفر پس از بار خلوتی کرد امیر با وزیر و صاحب دیوان رسالت و اولیا و حشم، و خواجه حسین میکائیل نیز آنجا بود، و رای زدند در معنی حرکت و قرار گرفت بدانکه سوی مرو رفته آید چنانکه هیچ بینوائی نباشد، چون رایت منصور آنجا رسد. و پس از رفتن او تا سه روز امیر فرمود تا سرای پرده بر راه مرو بزدند بر سه فرسنگی لشکرگاه. و سده نزدیک بود، اشتران سلطانی را و از آن همه لشکر بصحرا بردند و گز کشیدن گرفتند تا سده کرده آید.

و سده فراز آمد، نخست شب امیر بر آن لب جوی آب که شراعی زده بودند، بنشست و ندیمان و مطربان بیامدند و آتش بهیزم زدند- و پس از آن شنیدم که قریب ده فرسنگ فروغ آن آتش بدیده بودند- و کبوتران نفط اندود بگذاشتند و ددگان برف اندود و آتش زده دویدن گرفتند و چنان سده‌یی بود که دیگر آن چنان ندیدم و آن بخرّمی بپایان آمد.«

۲- عنصری بلخی

سده جشن ملوک نامدارست
ز افریدون و از جم یادگارست
زمین گویی تو امشب کوه طورست
کزو نور تجلّی آشکارست
گر این روزست شب خواندش نباید
و گر شب روز شد خوش روزگارست
همانا کاین دیار اندر بهشت است
که بس پرنور و روحانی دیارست

۳ – منوچهری دامغانی

جشن سده امیرا! رسم کبار باشد
این آین گیومرث و اسفندیار باشد
زان برفروز کامشب اندر حصار باشد
او را حصار میرا، مرخ و عفار باشد
آن آتشی که گویی نخلی ببار باشد
اصلش ز نور باشد، فرعش ز نار باشد

۴- فرخی سیستانی

ای خداوند ملوک عرب و آن عجم
ای پدید از ملکان همچو حقیقت زمجاز
سده آمد که ترا مژده دهد از نوروز
مژده پذیر و بده خلعت و کارش بطراز
امر کن تا بدرکاخ تو از عود کنند
آتشی چون گل و بگمار به بستان بگماز

۴ – سنایی غزنوی

سده بهر نوید فصل بهار
باز عهد استوار خواهد کرد
پیش چونین نوید گر که ترا
به امید بهار خواهد کرد
برفشان آن گهر که کافر ازو
در سقر زینهار خواهد کرد /.

نصیراحمد رازی — سدنی ، آسترالیا

واژه های تصوف درمثنوی شریف

محبت و عداوت : هردو سبب میشودکه انسان چیزی راچنانکه هست نبیند، زیرا این هردوحالت خروج ازاعتدال است وبدین جهت دوست عیب نمی بیند ونظرهمه برمحاسن وخوبیها دارد، ودشمن جز عیب نمیبیند وهمواره چشم بر بدی هاوزشتی هامیگمارد، ولی نظرمعتدل هریک رابجا ودر حد خودمینگرد واز هیچ طرف افراط نمیکند. مولانا دراین تمثیل به بیان این نکته که گفتیم توجه دارد ومیخواهد بگویدکه هرداوری که مبتنی برغرض باشد خواه آن غرض صورت محبت داشته باشد یادر کسوت عداوت جلوه گرشود، آن داوری درست نیست وبیرون ازعدل وناشی ازعدم تساو باطن واندیشهٔ قاضی است نسبت بدانچه دربارهٔ آن حکم میکند ومانند داوری است که دلایل یکی ازدو خصم رابشنود ودلایل آن دیگررا نادیده انگارد.

خشم و شهوت مرد را احول کند زاستقامت روح رامبدل کند

خشم وشهوت: هریک به نوبت خود انفعالی درنفس ایجادمیکندواعتدال وبی طرفی آنرابرهم میزند تاانسان حقیقت راچنانکه هست نمی بیندوبطرف افراط یاتفریط میرود، به همین جهت کارهایی میکندکه به میزان عقل درست در نمی آدواین امری روشن است ودرزندگانی عادی همه وقت دیده میشود، همچنین است تمایل روح واعتقاد وایمان به چیزی یابه شخصی که درنتیجهٔ آن مردمعتقد هرمحالی رانسبت بدانچه اعتقاد دارد باورمیکندوآنرا امری عادی بلکه ضروری میپندارد ومخالف پندار وتصور خودرابیخرد وجاهل ودرخور شکنجه وقتل فرض میکند واگرنسبت به چیزی ایمان نداردوآنرا باطل می شمارد بااوکسی عملی خلاف میل ومراد خودمیبیند ، خشم غالب میشودو کینه دردل میگیرد وهرفضیلتی راکه بوی نسبت دهند اگرچه ازامورعادی باشد، بشدت انکارمیکند ومعتقدآن فضیلت را دشمن میدارد وگاه ممکن است که درصدد ریختن خون اوبرآید. پس حقیقت راآن کس ادراک میکندکه بی طرف واز حُبّ وبغض برکناراباشد واستقامت وراست وپاک بینی راازدست ندهد.

پُشتی : تکیه گاه، مجازاً : ممدگار، مایه استظهار : مقصودآنست که مال وهر چه ازامور دنیوی شمرده شود ازقبیل مسکن و لباس وخوراک و زن وفرزند و باغ وکشتزار، هرگاه سبب فراغ دل واطمینان خاطروآمادگی برای ذکر و فکر وعمل نیک باشد وسالک رادر نیل به حقیقت مددکند واورا درطریق خیر یاری دهد ازقبیل دنیای مذموم نیست، بلکه به منزلهٔ بال وپرمرغ است که بی آن، پرواز نتواندکرد، ولی اگراین امور وآنچه اهل ظاهرآنراامور اخروی میپندارند، ایجادتعلق کند وسالک رابخود محدود ودر حدّ خودمتوقف سازد، آن امور ازجنس دنیای مذموم است وبنابراین، داشتن مال ومنال ومزرعه وباغ وامثال آن برای کسیکه دلش بخدامتوجه باشد ناپسند ومذموم نیست بلکه سبب پیشرفت او درکار دین واموراخروی نیست هست واگرتعلق ایجادکند ذرّه ای ازآن، موجب هلاک وتباهی اوست، مانندآب که اگربدرون کشتی ریزد آنرا غرق میکندوبه قعردریا فرومیبرد واگر کشتی برروی آب قرار گیرد وآب درزیرکشتی باشد آنگاه سبب حرکت کشتی میشود وکشتی بر خشکی بی حرکت میماند وشرط حرکت آن، آب است./(تفسیرمثنوی معنوی، شادروان استاد بدیع الزمان فروزانفر)

****

(دنباله از ستون سوم)

و هر کسی را نیز که پای به میدان بگذارد با نیش زبان، نقد گزنده، و گاه دشنام‌های زننده بدرقه می کنند.

اگر بخواهیم افغانستان از بن بست کنونی خارج شود هیچ چاره‌ای جز چیره شدن بر تردید و کنار نهادن بی‌عملی نیست و به گفته مولانا کوشش بیهوده به از خفتگی. بی‌عملی در هیچ دوره‌ای از تاریخ ارزش تلقی نشده و در هیچ قاموسی به عنوان فضیلت به ثبت نرسیده است. بی‌عملی مساوی است با بیکارگی، ناتوانی، زبونی، تسلیم‌پذیری، و تن دادن به شکست و ناکامی دایمی. نباید خطاهای گذشته چهره‌ها و جریان‌های سیاسی یا مدنی بهانه‌ای برای بی‌عملی و توجیهی برای تداوم آن باشد. همه ملت‌ها در تاریخ خود خطا کرده‌اند و گاهی خطاهایی کمرشکن کرده اند، اما شماری از ملت‌ها به بازخوانی انتقادی گذشته خود روی آورده و در پرتو آن مسیر آینده خود را ترسیم کرده‌اند. ما هم باید به جای عیب‌گیری های بی‌حاصل و نق‌زدن‌های بیمارگونه روش‌های نقد و تحلیل انتقادی را فرابگیریم تا از تکرار خطاهای پیشین خودداری بورزیم./

کتاب های فروشی موجود در ادارهٔ امید

۱- فرهنگ برهان قاطع، سی دالر
۲- قیام هرات، نوشتهٔ احمدشاه فرزان، پانزده دالر
۳- افغانستان - مسایل جنگ و صلح، نوشتهٔ دانشمندان روسی وافغان، ترجمهٔ عزیز آریانفر، ده دالر
٤- عقاب های پامیر ، نوشتهٔ احمدشاه فرزان، پانزده دالر
٥- شناسایی بااخلاق طبابت، نوشتهٔ داکترغلام محمد دستگیر، بیست دالر
٦-تاریخچهٔ طبابت درافغانستان،۲جلد، نوشتهٔ داکترغلام محمددستگیر-۳۰دالر
۷-مقایسهٔ اوضاع سیاسی ویتنام باافغانستان، نوشتهٔ داکترغلام محمددستگیر- بیست دالر
۸- لحظه یی باجوانان (دربارهٔ گفته های یک مرتد)نوشتهٔ داکترغلام محمددستگیر- ده دالر
(بر بهای کتاب ها، مخارج پوسته افزود می گردد.)

استاد محمد محق — کانادا

بحران افغانستان، دو راهی عمل و بی‌عملی

فروپاشی نظام جمهوری و سیطره یافتن طالبان بر افغانستان شکستی چند لایه برای این کشور بود که بیشترین طیف‌ها و اقشار جامعه را به نحوی متاثر ساخت. این شکست تنها در عرصه نظامی و سیاسی نبود بلکه تا سطح ذهن و روان اکثریت مردم پیش رفت و به ویژه نخبگان سیاسی و مدنی و کنشگران اجتماعی را به شدت دچار سرخوردگی کرد. فروپاشی روانی یک جامعه فاجعه‌ای بزرگ‌تر از فروپاشی سیاسی و حتی امنیتی است. بنا بر تجارب تاریخی، کشورهایی مانند جرمنی و جاپان در جنگ جهانی اول دچار فروپاشی سخت سیاسی، نظامی و اقتصادی شدند، اما به رغم دشواری غیر قابل وصف آن شرایط، روحیه جمعی خود را نباختند و توانستند از نو به پا بایستند و به بازسازی اساسی خود کمر ببندند، چه برای سروسامان داخلی و چه در سطح بین المللی. نوعیت و چگونگی واکنش ملت‌ها به فاجعه‌های بزرگ میزانی برای سنجش پختگی و بلوغ آن هاست و نشان می‌دهد که آیا به عنوان یک ملت به مرحله رشد و خودآگاهی جمعی رسیده‌اند یا خیر.

افغانستان پیش از این نیز گرفتار بحران بوده و دست کم در یک قرن اخیر تا یک بحران را بدرود گفته دوباره به پیشواز بحران تازه‌ای رفته و این سناریوی تکراری تا این لحظه به نقطه پایان خود نرسیده است. آن‌چه این آخرین بحران را نسبت به دوره‌های پیشین متفاوت می‌سازد، جدا از تغییر در معادلات منطقه‌ای و جهانی که بعد خارجی دارد، شکست روانی و سرخوردگی جمعی است که بعد داخلی دارد. در این دوره امید به تغییر و انگیزه برای تحول به ضعیف‌ترین درجه خود تقریبا در یک قرن اخیر رسیده است. در اثر این وضعیت، بسیاری از کسانی که باید در بزنگاه تحولات تاریخی وارد عمل شوند و سرنوشت مردم خود را متحول گردانند، خود به بی‌عملی گرایش یافته و نسبت به هر گونه فعالیت و تلاش بدبین شده‌اند، و یا در بهترین حالت موقف خنثی دارند.

آن‌چه این سرخوردگی و نومیدی را پدید آورده است عوامل متعددی است. یکی ازین عوامل تجربه شکست‌های مکرر است. بسیاری می‌اندیشند که وقتی تجربه دهه دموکراسی زمان شاهی، سپس تجربه جمهوریت سردار داود خان، پس ازآن تجربه انقلابی جریانهای چپ وبدنبال آن تجربه احزاب مجاهدین، و در پایان تجربه بیست ساله جمهوریت که با حمایت جهانی نیز همراه بود، یکی پس ازدیگری به شکست انجامید، چه تضمینی وجود داردکه دور جدیدی ازتلاش و مبارزه به سرانجام برسد و حاصلی در پی داشته باشد که به معنای تکرار فاجعه و درافتادن دربحران دیگری نباشد.

عامل دیگر آن بی‌باوری به شعارهای گوناگونی است که در نیم‌قرن اخیر از سوی جریان‌های سیاسی چپ، ملی‌گرا و اسلام‌گرا درانداخته شد و توانست به بسیج جوانان و هیجان توده‌ها بینجامد و هزینه سنگین انسانی و مادی بر روی دست مردم بگذارد، اما در پایان دیده شد که بسیاری از صاحبان آن ادعاها به شعارهای خود وفادار نماندند. تناقض میان شعار و عمل بسیاری از فعالان سیاسی که از دید اکثریت جامعه قابل پنهان ماندن نبود، به یک حزب و جریان خلاصه نمی‌شد بلکه دامن همه احزاب و جریان‌های مهم و وزنه‌دار نیم قرن اخیر را گرفت و داستان‌هایی پر حاشیه از رهبران سیاسی و فرزندان‌شان تا فرماندهان جهادی و دنباله‌روان‌شان را بر سر زبان‌ها انداخت. این وضعیت در دوران جمهوریت پردامنه‌تر نیز شد و حتی به ساحت فعالیت‌های مدنی، موسسات غیر دولتی، و نهادهای دیگر نیز رسید و باور اقشار مختلف جامعه را به این شعارها تضعیف کرد. استفاده ابزاری از دین، دموکراسی، حقوق بشر، جهاد، عدالت اجتماعی، جامعه بی‌طبقه، و حتی هنر و ادبیات، به رویه‌ای تقریبا همه‌گیر تبدیل شد و اعتبار آن‌ها را به شدت لطمه زد. اکنون که نیم قرن از آغاز ماجراها می‌گذرد، مردم از فریب‌خوردگی مجدد هراسانند و به مارگزیده‌ای می‌مانند که دیگر به هر ریسمان سیاه و سفیدی شک می‌کنند.

گروه طالبان که ادعا می‌کرد برای آزادی وطن از وابستگی به قدرت‌های خارجی می‌جنگد و هدفی جز تحقق اهداف شریعت ندارد، اکنون خود به دستگاهی از استفاده‌جویی تبدیل شده که رهبرانش تمرکز خود را بر معامله‌گری با استخبارات کشورهای گوناگون گذارده‌اند تا پول و منابع بیش‌تری به دست بیاورند، همچنان‌که فرماندهان و چهره‌های کلیدی‌اش در پی سرمایه‌اندوزی، ازدواج های مکرر، و نفوذ در شبکه‌های فساد و اختلاسی‌اند که رژیم‌های پیشین را از پا انداخت. در طرف مقابل طالبان، هر گاه گروه و تشکلی اظهار وجود می کند که ادعای مقابله با این گروه را دارد، فورا واکنش‌های منفی در برابر آن شروع شده و گفته می‌شود که هیچ کدام شما کارنامه‌ای قابل دفاع از خود به جا نگذاشته‌اید و برای کسی قابل باور و اعتماد نیستید.

سیدآقا هنری — هامبورگ، آلمان

شمه دیگرازجنایات سرداران داودونعیم

از خاطرات دانشمند داکتر حیدر سابق رئیس دانشگاه کابل که خلاصهء آنرا برای شما می نویسم؛

« دوست تاجری داشتم که وی با سردار محمد هاشم خان رفیق بود ، برایم چنین گفت روزی (۱۹۵۵) به دیدن هاشم خان رفتم ، برایم گفت بیا برویم برادرزاده ها را ببینیم سرداران را که منتظر آمدن بولگانین و خروچف بودند آنقدر شوق زده دیدیم که در لباس خود نمی گنجانیدند عم شان گفت من در ماسکو سفیر بودم روس ها را خوب می شناسم متوجه عمل تان باشید، سردار نعیم به خشونت گفت کاکا وقت تو دیگر گذشته ، بگذار که ما کارکنیم ! هاشم خان برگشت و در راه برایم گفت از خدای خود مرگ می خواهم آن روز که روس در ملک ما بیاید من زنده نباشم.»

از خاطرات استاد خلیلی:

سردار شاه محمود خان از وادی هلمند بازدید می کرد. در شبی خلوت درقلعهٔ بست درهوتل گرشک من بودیم ومیرزا محمد خان وزیردولت، انجنیراکرم خان وزیرفوایدعامه و محمد انورخان نایب سالار بود. محمد انورخان را به بهانهٔ بیرون روان کردیم، سردار شاه محمود خان گفت : همین مجید زابلی و داوود همین کارها را می کنند تا تواریش (روس ها) در افغانستان بیاید ، چی کنم هر قدر کوشش می‌کنم حرف مرا اعلیحضرت قبول نمی کند.

عبدالمجید خان زابلی بر علاوهٔ اینکه برای تطبیق پلانهای روس جهت به قدرت رساندن سردار محمد داوود فعالیت می کند، روسها این وظیفه را هم به دوش او گذاشته اند تا در میان خاندان سلطنتی دوگانگی را به وجود بیاورد. چنانکه سردارمحمد نعیم خان را رئیس افتخاری هر دو بانک و مشاورهمهٔ موسسات اقتصادی کشورساخت. سردارمحمد عمرخان را که شوهرهمشیره اش می‌شد، رئیس بانک شاهی و سردارکریم جان یکی دیگر ازنزدیکان خانوادهٔ شاه را رئیس بانک دیگر ساخت، تا ایشان را با سردار داوود دریک طرف معادله و محمد ظاهر شاه و سردار شاه محمود خان را در جانب دیگر آن قرار دهد.

بقول سردارغلام احمد نوید مأمورعالی رتبهٔ وزارت خارجه مرد مورد اعتماد سردار نعیم خان از زبان یکی ازموظفین درهوتل زر سپید (سپین زر) می گوید، شاه محمود خان در پل خمری به امر داوود خان زهر داده شد و بعداً جنازه اش به کابل انتقال یافت. /

****

بدون شک این داوری بدبینانه به صورت کلی و استثنا ناپذیر نادرست است، زیراوجود خطا وحتی خیانت از سوی برخی عناصر در میان احزاب و جریان ها، حتی اگر شمارشان فراوان هم باشد، به معنای این نیست که تمام افراد و اعضای یک طیف وجریان بدون هیچ استثنایی خطاکار وخاین بوده‌اند. در همه ادوارودرمیان همه جریان‌ها، افراد و چهره‌هایی بوده‌اند که بنا به تعهدات اخلاقی یا منش شخصیتی از کجی‌ها و کاستی‌ها برکنار مانده و در محدوده صلاحیت‌ها و اختیارات خود اصولی و سنجیده عمل کرده‌اند. اما هنگامیکه فضای ناباوری وبی‌اعتمادی گسترده می‌شود خشک و تریکجا می سوزد و به ویژه ازسوی کسانیکه به منفی‌نگری مفرط گرفتارند نه هیچ سیاستمداری قابل بخشش شناخته می‌شود، نه هیچ خبرنگار، نه هیچ فعال مدنی، نه هیچ صاحب موسسه و نه هیچ نهاد غیر دولتی و نه حتی کارمند هیچ اداره رسمی.

عامل دیگری را نیز می‌توان افزود و آن شکل گرفتن این باور در میان بخش‌هایی از جامعه است که گویا ساکنان و شهروندان این کشور خود نقشی در تحولات سیاسی و اجتماعی ندارند و همه برنامه‌ها به دست قدرت‌های کلان‌تر منطقه‌ای و بین‌المللی طراحی می‌شود و نیروهای داخلی اعم از افراد تا نهادها و گروه‌ها، مهره‌هایی در این بازی شطرنجند که دست پنهان یا پیدای دیگری آنان را پس و پیش می کند. این دیدگاه که از سوی متخصصان زیر عنوان تئوری توطئه شناخته می‌شود در بسیاری از جوامع شرقی وجود دارد، اما در افغانستان وضعیتی تقریبا همه‌گیر و اپیدمیک است، به گونه‌ای که از ساده‌ترین افراد روی خیابان تا بسیاری از سیاستمداران رده بالای کشور، یکایک قضایا را بر همین پایه تجزیه و تحلیل می کنند.

مجموعه عوامل یادشده باور به خویشتن و اعتماد به دیگری را در جامعه افغانستان از میان برداشته و همه را بر سر دو راهی عمل و بی‌عملی سرگردان رها کرده است. از یک سو همه می‌دانند که وضعیت بسیار بحرانی است و کشور در یکی از تاریک‌ترین دوران‌های خود قرار دارد و باید برای رهایی‌اش کاری کرد، اما از سویی همه یا اکثریت به هیچ گونه عمل و اقدامی باور ندارندوبهرتلاشی به دیده شک وتردیدمی‌نگرند

(ستون اول)

خواجه محمدنعیم صدیق وودبریج، ورجینیا

مشـــایخ لوگـــــر (۹)

حاجی پاچا صاحب (رح)

روشندلان همیشه سفر دروطن کنند
ایستاده است شمع وهمان گرم رفتن است
صائب (رح)

جناب حاجی صاحب پاچافرزند غلام محمد ازمشایخ بزرگ دادوخیل لوگر است. وی درطریقهٔ عالیهٔ نقشبندیه به ملاعلم آخند قندهاری بیعت نموده وبه سلسلهٔ سیدآدم بنوری به حضرت مولاناامام ربانی قدس الله سره نسبت قایم می نمایند. جناب شان راسترحال دست داد وازاظهار خوارق خوشش نمی آمد. بازهم به حکم :

راز ناگفته گشته ام رسوا عشق مانند مشک بو دارد

ناخودآگاه گاهگانی کراماتی از وی سرمیزد وایشان رنج میبردند، زیرامعتقد بودندکه: «اظهار کرامت حیض عارفان است.»

جناب حاجی صاحب مریدان زیادداشت ولی جنابان جنت مکان خلیفه صاحب میراحمد مشهوربه میرصاحب فرزه(مرشد قندی آغا بیدل شناس مشهور) و فیروز ملنگ مشهور به بابه فیروز گلدره یی ازشهرت آفاقی برخوردارند. گفته میشودکه این مردصاحب روزی به فرزه رفتند واین سرزمین گل و مُل راپسندیده برای مدتی درآنجا اقامت گزیدند تابتواند از شهرت، که به قول مرشداعظمش حضرت امام ربانی قدس سره(شهرت آفت است) برکنار ماند. اندکی نگذشت که درآنجا هم آوازهٔ کمالات معنوی شان شهرهٔ آفاق شد.

مولوی صاحب دادمحمد(رح): شیخ الحدیث مولوی صاحب دادمحمدکه به مولوی صاحب مغل خیل شهرت دارد، فرزندنورمحمد درسال ۱۲۴۷ش در ولسوالی قره باغ شمالی دریک خانوادهٔ غریب وبی بضاعت متولدگردید، پدر مرحومش شغل بزرگری داشت وبه صاحبزادگان موسهی مخلص بود.

روزی بهمراهی فرزندخود دادمحمدنوجوان به موسهی می آیندوبه محضر جناب کاکاصاحب(مولوی محمدجان) مشرف میشوند. جناب کاکاصاحب آثار رشدوبزرگی رادر جبین دادمحمد مشاهده مینماید واز پدرش میخواهد تا او راوقف تحصیل علوم دینی نماید. درنخست پدرش نسبت فقر وبی برگی منع می آورد، بعداً دراثر اصرارکاکاصاحب می پذیرد. بناأ مولوی صاحب داد محمد تعلیمات ابتدایی رادرمدرسهٔ(فیضیه) موسهی وتعلیمات متوسطه رادر مدارس مختلف لوگرفرا گرفت وغرض تحصیلات عالی به هندوستان رفت و شامل دارالعلوم دیوبند شد. پس ازفراغت ازآن، درمدرسهٔ مغل خیل ولسوالی محمدآغهٔ لوگر به تدریس آغازنمود. درین وقت کاکاصاحب دخترخود را به نکاح او درآورد، بهمین سبب درمغل خیل اقامت دایمی اختیارنموده ودورهٔ بزرگ حدیث شریف راآغازنمود که برعلاوهٔ طالبان لوگر ازدیگرولایات هم طالبان علوم شرعی رو بدانسو نهادند ، وپیر و جان وغریب وخان پروانه وار بسوی اوریختند، منجمله یکی ازشخصیت های پاکنهاد وباشخصیتی ازمعززین فقیرمشرب فرزه، جناب خلیفه صاحب میراحمد ودیگرهم نوکروخادم یکی از خوانین فرزه که فیروزنام داشت وبنام بچهٔ ملامشهور بود، به ایشان بیعت نمودند وازعرفان حاجی صاحب موصوف چاشنی فقرچشیدند، میراحمد فرزه یی خرقهٔ خلافت پوشید وبچهٔ ملا بابه فیروز شد. خلیفه صاحب فرزه سراج منیر طریق برای امت مصطفی گردید و فیروزی که دیروز دروازه نشین بود صدرنشین شد. که اینهمه ازالطاف الهی وفیض صحبت وحضورجناب حاجی پاچاصاحب بودکه به آنها رسید.

بقعهٔ مبارک حاجی صاحب بالای تپه ای در دادوخیل به همت محترم محمد عبدالعزیز مهجور پسرارشد محمدعبدالحمید اسیر(قندی آغا) اعمارگردید.

جناب قندی آغا دردو اثرخود(مرد حق) و (بابه فیروز) که اولی به کوشش احسان جان اسیر و دومی به اهتمام عبدالله جان موفق پسران قندی آغاحلیهٔ طبع پوشیده است، ازجناب حاجی صاحب پاچا به نیکی یادکرده اند. مرحوم ملااحمدجان فرزندحاجی صاحب پاچا هم مانند پدر بزرگوارش درطریقهٔ عالیهٔ نقشبندیه از مراتب عالی برخوردار بودند .

مولوی صاحب دادمحمد جوانان زیادی رادرعلوم شرعی پرورانیدکه اکثرشان شیخ الحدیث، شیخ القرآن ودانشمندان ارجمندکشورشده اند، منجمله ازجناب مولوی صاحب محمدنبی محمدی رهبرانقلاب اسلامی افغانستان، مولوی صاحب عبدالله، مولوی صاحب گل محمد، شیخ الحدیث میرعبدالستارآغا، مولوی صاحب گل علم آخندزاده، مولوی عبدالرحیم، مولوی فقیرمحمد پادخوابی، میرصاحب زرغون (سیدعمر)، شیخ الحدیث مولوی غلام سرور، شیخ الحدیث مولوی محمدعظیم، مولوی عبدالحنان، مولوی محمد نبی (آخند زادهٔ سهاک)، خواجه فتح محمد بابوسی، مولوی عبدالصبورومولوی عبدالجلیل رامیتوان نام گرفت.

(ستون۲)

عبدالناصر نورزاد پژوهشگر امنیت ملی و ژئوپولیتیک

نقشه راه ملل متحد برای افغانستان:

گامی در جهت سردرگمی راهبردی امریکا

سازمان ملل متحد از تدوین نقشه راه برای آینده افغانستان، جهت فائق آمدن به بن بست موجوده خبر داده است. این در حالیست که این سازمان به علت بحرانهای عدیده ی بشری، امنیتی، سیاسی و اقتصادی، نتوانسته نقش موثر و پررنگ را در حل و فصل قضایای بین المللی، حل نماید. قضیه افغانستان، هم یکی از ناکامی های سیاسی این سازمان در چهل سال گذشته بوده است. بخصوص در این دوسال و اندی که طالبان دوباره به قدرت برگشتانده شدند، این سازمان تنهادرنقش نظاره گراوضاع به گفتگو و رایزنی درسطح دیپلماتیک پرداخته وکارعملی ای انجام نداده است. حال با گذشت دوسال ازحاکمیت طالبان، این سازمان درنظردارد، یکسلسله پیشنهاد های را به جانب طالبان منحیث مشوقهای سیاسی مطرح کندوطرحی را به مرحله اجرا گذارد. اما آنچه که مهم است اینست که این طرح تنها در جهت منافع امنیتی و سیاسی ایالات متحده آمریکا، می تواند کارایی داشته باشد و نسخه ای برای تحصیل اهداف راهبردی آمریکا در منطقه شود. در واقع، نقشه راه ملل متحد برای افغانستان، تلاش درجهت حفظ جایگاه امریکادرمنطقه است.زیراطالبان نتوانسته مطابق پیش بینیها، شرایط را مطابق خواسته امریکایی ها پیش ببرند. حالا به دلایلی می پردازیم که میتواندمصداقهای زیادی داشته باشد:

۱- هنوز تروریسم تعبیه شده در قلمرو افغانستان، ظرفیت تهاجمی وعملیاتی خودرا نیافته است تا منافع امنیتی و سیاسی امریکا را در منطقه تامین کند. منافع اصلی امریکا در چالش کشیدن امنیت جغرافیای شانگهای است که هدف عمده ی آن، روسیه، چین، آسیای مرکزی و ایران است و این ناکامی در اثر مقاومت منطقه و قدرتهای آسیایی است که امریکا راوادار کرده تا به واسطه سازمان ملل متحد، تغییر راهبرد دهد و تضمینی برای حفظ جایگاه خود در منطقه داشته باشد؛

۲- برخلاف انتظار، طالبان زود تر به روش هوشمند بازی های سیاسی در محور موافقت های استخباراتی روی آوردند و از دایره اصلی کنترول وهدایت امریکا و هم پیمانانش اندکی، بیرون شدند. این امر باعث شده تا امریکا در رسیدن به اهدافش که همانا خلق تنش امنیتی در منطقه بود، ناکام بماند و با سراسیمگی در قالب سازوکار های دیپلماتیک و سازمان های بین المللی مانند سازمان ملل متحد، دست به تغییر بزند و گزینه های راهبردی و مهره های اساسی در میدان را دستخوش تحول بسازد. ماندن و یا کنار زدن طالبان از قدرت سیاسی، می تواند به عنوان گزینه های احتمالی، این تغییر دراماتیک در رویکرد امریکا، مطرح شود؛

۱-طالبان، دردوسال گذشته اختلافات شانراکنار نگذاشتند و شعبه های مختلف آن، در دامن هرکی افتید. این کار باعث شده تا امریکا از تکیه بر گزینه صد فیصدی طالبان، به رویکرد های همیشگی، روی بیاورد و با تغییر مهره های اساسی در بازی، قاعده بازی را حفظ و مهره های جدیدی را روی کار بیاورد. به همین لحاظ است که از تشکیل حکومت همه شمول، تغییرات و اصلاحات سیاسی و روحیه تعامل افغانستان در این نقشه راه صحبت می شود؛

۲-امریکا درک کرده که دیگر نمی تواند به طالبان تکیه کرد، زیرا این گروه در مخالفت با اکثریت مردم قرار گرفتند و نتوانستند مشروعیت داخلی لازم را بدست بیاورند. این امر باعث شده تا آمریکا به فکر بدیل طالبان شود. شاید در کوتاه مدت، این امر اتفاق نیافتد، اما در درازمدت، اوضاع و شرایط نشان می دهد که طالبان رانمیتوان یک روایت مطلق و همیشگی فرض کرد؛

۳-در نقشه جدید سازمان ملل متحد، مواردی مورد نظر است که در درون طالبان فعلی، غیر قابل هضم است: حکومت فراگیر، آزادی های سیاسی در قالب اصلاحات سیاسی و تعامل مثبت با بیرونی ها. به روشنی واضح است که در صورت قبول این شرایط از جانب طالبان، دیگر این گروه در تعاملات سیاسی، ذوب روند های دیگر خواهد شد و از حاکمیت باید صرف نظر کند. به همین لحاظ است که این گروه، تن به این خواست ها نمی دهند و قبول آن را به مثابه خود کشی، می دانند. این در اصل، یک انتظار بی جا است که می تواند، فقط وقت را هدر دهد و بس؛

*این نقشه در قالب یک ظرافت خاص دیپلماتیک، اجرایی شده است و ماهیتا واکنشی است در برابر متفقین آسیایی و اروپایی ها. زیرا متفقین آسیایی (چینی ها، روس ها و ایرانی ها) در تعاملات منطقه ای فعال شده اند و این امر موجب نگرانی امریکاشده است. برای درک این موضوع، باید دلایل ذیل را مدنظر داشت:

۱-متفقین آسیایی از ظرفیت های ضد طالبان، همواره استفاده می کنندکه حالا بعداز شکست وسقوط جمهوریت دیگردرکنترول امریکا نیستند. تمام نیروهای ضد طالبان، خواستار براندازی رژیم طالبان اند و این اندیشه، این گروه ها را با قدرت های منطقه، دریک مسیر قرار می دهد؛

۲-اروپایی ها روی گزینه های خشن تر و نسخه های به شدت افراطیترحساب میکنندتا برضدطالبان که یک نسخه کاملا امریکایی است، استفاده شوند. شاید هزینه های زیادی در خصوص این موضوع، سرمایه گذاری شده باشد و تماس های مداومی در زمینه وجود داشته باشد که ادعا می شود، اروپا جدا از امریکا با روحیه منفعت جویانه در تلاش است تا نیروهای نیابتی اش را در میدان افغانستان داشته باشد؛

-امریکا در یک دوراهی تصمیم گیری توافق با منطقه ویا تقابل با آن تا حد تصادم گیر مانده است. شاید زیاد جالب نباشد که غرب و شرق را در مسیر در برابر هم و در مسیر دیگر، در همراهی باهم تصور کنیم. این بحث منافع است که تخته شطرنج بازی را به نفع بازیگران می چرخاند؛

-این برنامه، طوری طراحی شده تا بدون کدام خطا و بسیار محتاطانه، تغییر را از درون طالبان، بوجود بیاورد و این پدیده را با نسخه جدیدش، حفظ کند و تضمینی شود برای هژمونی امریکایی. یعنی دیپلماسی پیشگیرانه امریکایی، در صدد مدیریت وضعیت است و تلاش می کند تا راهکار های کمتر حساس را در برابر رقبای اسیایی خود، در قضیه افغانستان، در پیش داشته باشد؛

-دراین برنامه سازمان ملل، تمام برداشتها، داده واطلاعات استخباراتی، سیاسی، امنیتی و اقتصادی را در نظر گرفته که قبلا در گزارش شورای امنیت، به آن پرداخته شده است. به همین لحاظ است که نقشه راه ملل متحد با نشست های دوشنبه، ویاناها، پاریس و غیره در یک ارتباط است و تلاش های جدیدی در راه است تا زمینه ساز گام های بعدی رقابت و بازی در میدان افغانستان شود. نشست های پیهم و میدان دادن به مخالفان طالبان، هم ابزار فشار بر طالبان محسوب میشود و هم وسیله ای است برای چانه زنی در میدان رقابت با رقبای امریکا. سفر تام وست، نشستهای ویانا و جسارت حوزه به اصطلاح ضد طالبانی در برابر طالبان، دستپاچگی این گروه و اقرار بر موجودیت خطر در برابر حاکمیت شان، اظهارات عمر داود زی، همه با هم ارتباط دارند و حکایت از دوران جدیدی دارد.

بنا آنچه که در شرق وقوع است یک تحول عمیق استراتیژیک خواهد بود. امریکا برای شکستاندن بن بست، نیاز به تغییر قاعده بازی دارد. این تغییر خواه مخواه، مستلزم تغییر مهره ها، نیز است و امکان می دهد تا امریکا در جهت تامین و تحصیل منافعش، بیشتر متمرکز شود. نشست های پیهم و واکنش به کنش های منطقه ای که رقبای اصلی امریکا، محسوب می شوند، هم از جنس این بازی ها است تا امریکا از رقبایش عقب نماند. نقشه راه برای آینده افغانستان، باید یا یک کودتای درونی را برای طالبان، رقم بزند و یاهم عناصری را در درون این گروه جای دهد تا روند اصلاحات را ممکن سازد. در مقابل منطقه و قدرت های حاکم بر آن، هم یک سلسله تحرکات را برای ضد حمله امریکایی، رویدست گرفته اند و تلاش می کنند، متحدان قابل اعتمادی در میدان افغانستان داشته باشند. در حالیکه، اپوزیسون ضد طالبان، نه پیام واضح دارد و نه می دانند چه می خواهند و نه هم علاقه و جسارتی برای اظهار آن وجود دارد. باید یک حرکت توافقی میان منطقه و فرا منطقه بخصوص قدرت های آسیایی و امریکا و متحدانش، صورت گیرد منبی بر غیر نظامی سازی افغانستان در معادله امنیتی، سیاسی و تاریخی افغانستان. محاسبه مخالفان طالبان، روی گزینه های امریکایی، حرکت در مسیر سقوط برای بار چندم است. یا منطقه کلا از موضوع افغانستان خود را کنار بکشد و یاهم جزو یک رویکرد چند جانبه گرایانه شود تا وضعیت در افغانستان، تغییر بخورد. هردو روسیه و امریکا در تلاش استفاده از کارت های موجود در میدان مانند طالبان و مخالفان آن ها هستند. کارت های آزموده شده که توانایی مستقل اندیشیدن را ندارند. بنا برای حل موضوع باید طرف مستقل با فکر واضح و یک بدیل فکری برای طالبان، به وجود بیاید. در غیر آن حل قضیه دشوار است. نقشه راه ملل متحد دنبالهٔ راه و چرخه باطل بیست سال جمهوریت، حاکمیت طالبان و گیرماندن در منجلاب بازی های پیچیده استخباراتی است. هیچ مشکلی را نمی تواند حل کند. اگر حکومت طالبان اصلاحات بیاورد، قانون اساسی را بپذیرد، مخالفان را در دورن رژیمش ادغام کند. روند اصلاحات سیاسی در افغانستان، باید به اساس توافق سیاسی و امنیتی میان منطقه و فرامنطقه به وجود بیاید تا تضمینی شود برای ثبات سیاسی و امنیتی آن در آینده/.

****

جناب مولوی صاحب درطریقهٔ قادریه به آغاجان صاحب (صاحبزاده صاحب دادوخیل بیعت نموده مأذون گشته بود، مریدنمی گرفت، صرف اوقات گرانبهای خودرابه تدریس میگذرانید .

جناب مولوی صاحب درسال ۱۳۲۹ش به عمرهشتاد ودوسالگی داعی اجل را لبیک گفته درهدیره مغل بخاک سپرده شد. اناالله واناالیه راجعون ./

مشتاق احمدکریم نوری سانفرانسسکو

پاسداشت زبانها . حرمت فرهنگها

با گذشت هفتاد و پنج سال از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر ، بشریت و انسانیت درین اوج دنیای تکنالوجی مدرن و نوین در چه موقعیت قراردارد ؟ درشماره ماه دسمبر خواستم راجع به حقوق بشر ونکات مهم اعلامیه جهانی حقوق بشر و نقاط نظرمهم پیرامون اصلهای که دارای سی ماده است، بحث کنم. این میثاق شریف که در۱۰ دسمبر ۱۹۴۸ م به تصویب رسیدوتافی الحال لازم الاجرا میباشد، به دنبال ختم جنگ دوم جهانی مصوب شده و حاصل کار اندیشمندان و دانشمندانی است که هنوز هم با وجود ۷۵ سال از به تصویب رسیدنش ، در این اوج تکنالوجی مدرن هنوزهم نوین ومدرن است ونمیشود إنرا کهن محسوب نمود که با شرایط فعلی هم تطابق دارد و موادآن جلوتر از زمان است .

این اعلامیه برملامیسازد که انسانیت بالاترین هنر، زیباترین صفت وعالیترین عبادت است. که بیان می دارد : که آدمی را آدمیت لازم است،- عود را گر بو نباشد هیزم است . و یا به قول مشهور مولانا از دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست . هانا گاولدوا گفته : چیزی که سبب میشودکه آدمهاکنارهم نمانند حماقت هایشان است، نه تفاوت هایشان ! براستی: تن آدمی شریف است به جان آدمیت- نه همین لباس زیباست نشان آدمیت- درحالیکه حرمت و محبت گل انسانیت شمرده می شود . إیا واقعاً هنوز که هفت و نیم دهه از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر می گذرد در چه شرایط جهان و بشریت قرار دارند؟ ماده سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر حاوی این مطلب می باشد که هرکس حق دارد که از زندگی و آزادی و امنیت شخصی خویش بر خوردار باشد . و یا هم ماده و یا اصل پنجم آن که تذکاریافته : هیچکس را نمی توان شکنجه کرد و با روشهای وحشیانه و دور ازکرامت انسانی مورد اهانت قرار داد . یا اصل نهم اعلامیه که درج شده: هیچکس رانمی توان خود سرانه بازداشت، زندانی یا تبعید کرد. اصل نزده آن بیان داشته که من حق دارم فکر کنم و چیزی راکه میخواهم و خوش دارم بگویم وکسی نباید مانع آن شود.

آیا درین اوج تکنالوجی معلوماتی ژرف و شگرف و یورش انفجاری دیجیتالی چقدر مورد تمکین قرار می گیرد و کشور ها و دولتها های که پای آن دست خط و امضا نمودند چقدر بدان وفادار باقی مانده اند و نظام ها و حکومت های بعدی چقدر بدان التزام داشته اند بلی همه ساله در دهم دسمبر درسه ربع از یک قرن می شود که از تصویب و تاسیس اعلامیه جهانی حقوق بشر سپری می شود و در اقصای نقاط گیتی از آن تبجیل و تجلیل می گردد جون حقوق انسانی و فردی با حقوق بشر پیوند نا گستنی دارد حقوق بشر برای آدمی در هر نقطه از کره خاکی که زندگی می نماید الزامی شمرده می شود و لازم و ملزوم روند حیات بشری پنداشته می شود و نشرات مثبت و رسانه های پروفشنل و حرفوی باید پیرامون آن همواره یاد آوری ها و وضاحت های داشته باشد که انسانی که از مادر های شان آزاد تولد شده نباید به زنجیر کشیده شود و در پرتو قانون و متکی به تمکین و اخلاق و بدور از تعصب و سلطه و سیطره جنسیت ، رنگ ، مذهب با در نظر داشت احترام کن تا محترم باشی به اصول اساسی انسانی تمکین صورت بگیرد.

این نوشته و امثال همچو یاد آوری های در شرایط فعلی نه تنها برای کشور عزیز ما افغانستان، و یا جهان سوم، بل برای همه دنیا الزامی می باشد به قول ویکتور هوگو اینجا سرزمینی است که برای آزادی جنگیدیم، ولی حالًا برای نان می جنگیم - و بحران بعدی و یا جنگ پسین هم نبرد نان است ، از حقوق بشر خو مپرس. سیاستمدارانی که در دهه های پسین آمدند، بسیار شان قبل از آنکه مردند ، و یا می میرند ، دفن شده اند . در حالیکه اعلامیه جهانی حقوق بشر از طرف اندیشمندان جهان استقبال شایان شده و تا امروز این روند جریان دارد. از جمله پاسکال هر چه فکر شما و یا وسعت نظر شما بزرگتر باشد به همان اندازه به افکار و نظریات دیگران احترام می گذارید. واقعا درد آور است که برای فرار از زیر سلطه و سیطره یک دولت ، به دیگر کشور ها و نظام ها ملت ها پناه می برند ، اعتیاد به حکومت های که در فکر آمدن روز خوب هستند، نه آورده آن بسیف ترین نوع اعتیاد محسوب می گردد در مجموع در سطح جهانی کدام کشوری نیست که صد فیصد گفته شود که از مزایای واقعی و مکمل حقوق بشر از الف تا ی مرعی الاجرا می باشد و یا برای خود اگر چیزی خواسته اند برای دیگران نیز آنرا مراعات نموده باشد.

همین رها کردن افغانستان به حال خودش، که به بزرگترین (تخلیه قرن) یا هم معامله قرن صورت گرفت و اکنون جو بایدن ریس جمهور ایالات متحده حتی نمی خواهد که (شب جمعه) اش را خراب کند به خبرنگاران می گوید راجع به افغانستان سوال نکنید، در(رخصتی اخیرهفته) وگفت که آن (افغانستان) یک کشور خدا زده است، و یا موقف که در قبال فلسطین و غزه گرفته شده چقدربامزایای حقوق انسانی وحقوق بشرواصل دموکراسی و تمکین به بشر و مد نظر گیری روند عدالت بستگی دارد؟

شفاخانه ها بمباردمان می شود والدین فلسطینی اولاد شان را خونچکان در دست می گیرند و حتی بعضی رسانه (شکم پرست) و خریداری شده کر و کور و گنگه اند، در افغانستان مشکلات از خط سرخ گذشته ولی آن چهل و چند کشوریکه در افغانستان حضور نظامی داشتند با چشم پتی و چشم سفیدی و دهن کجی از همه واقعیت های عینی چشم پوشی می نمایند . بحران نان و مشکلات اقلیمی و رزمایش برای گرمایش زمین از دشواری های عظیمی می باشد که در سطح جهانی به مثابه مشکلات بزرگ قرار دارد ، جنگ روسیه و اوکراین، کشیدگی بین ارمنستان و آذربایجان بر سر نواحی قره باغ ، مشکل چین و ادعای اراضی با تایوان ، بحران سوریه و همین طور موضوع یمن ، و امتحان نمودن بدون وقفه و بدون واهمه راکت های بالستیک در کوریای شمالی ، مشکلات درسطح کمیساری عالی پناهگزینان سازمان ملل که روز تا روز بنابر فشار وخشونت از اوطان شان مهاجرت می نمایند، صدراعظم موقت پاکستان انورالحق کاکر که گفته شده با پاسپورت افغانستان به بریتانیا و غرب سفر ها و اقامت داشت اکنون پلان اول کاری اش را در کشور حقه باز و بحران زده اش پاکستان ، موضوع بر گشت مهاجران افغان را روی میز قرار داده و طرف آنان دیده ایران و ترکیه هم به گفته شان به (رد مرز) افغان ها اقدام نمودند . خاور میانه که به بشکه باروت تشبیه شده بسا از کشور های حوزه خلیج در بحران و انزوا و انجماد روز تیری دارند ، مردم شان را در جنگ و زیر راکت و خمپاره انداخته اند و خود شان با (سه تکه) از کشور های دیگر غور و غمبور می زنند عینا مثل سیاسیون آزمون شده افغانستان واری که از کشور های دیگر با ره گمی های خود شان به مردم (نقشه راه)و (حکومت همه شمول) ترسیم و تصویر و مطرح می نمایند.جنرالهای خورد ضابط (جگرجنرالهای غنی)درواشنگتن علم مبارزه بلندمینمایند و(الیتیماتوم) صادر می نمایند . در حالیکه تا روز اخیر جمهوریت هم معاش خور و بلی قربان گوی غنی احمد زی بودند .

بلی جهان به راستی روی شاخ گاو قرار گرفته تهدیدات بالفعل و بالقوه محسوس و ملموس می باشد در نصف نقشه هستی و کره خاکی هنوز شکنجه تحقیر و توهین و سر کوب زبانها ها و فرهنگها جریان دارد . به این کسی وقعی نمی نهد که اعلامیه جهانی حقوق بشر واضع بیان می دارد که هر فردی در جهان هستی از اهمیت و امنیت واقعی و اجتماعی بر خوردار می باشد . در این اوج تکنالوجی مدرن اضافه از دو میلیون نفر غذای یک وقت خود را در ۲۴ ساعت ندارند اجحاف و کتمان از واقعیت ها اظهر من الشمس است باید که این اعلامیه جهانی حقوق بشر که با یک مقدمه نغز و پر مغز ۳۰ اصل و یا ماده آن بینه به بینه توضیح و لکچر داده شود .

سال قبل درپنجاه ودومین نشست شورای حقوق بشردر ژنیو - سویس انتونیو گوتراش سرمنشی سازمان ملل گفت و معادل همان سخنان را امسال در ماه سپتمبر در هفتاد و هشتمین مجمع سازمان در نیویارک نیز بیان داشت که کشور های که زیاد تر به نقض حقوق بشر پرداخته اند ، آنان بر نامه های سازمان ملل متحد و توصیه های این چنبره جهانی را در زمینه های مدنظر گیری حقوق بشر را ، مداخله در امور داخلی شان تلقی می نمایند . بر تولت برشت شخصیت چند بعدی که به هنر متعهد عقیده مند بود و ابعاد هنر را وسیع و همه جانبه می پنداشت (نه مثل آنانی که وجهه هنرمندی را در رقصانی و دهل زنی و خططی و کالا های ابلق پوشی تلقی می نمایند، او قلمزنان و ژورنالستان و خبرگان را هنرمندان واقعی می دانست . که در راستای کاری شان در برابر مردم و جامعه مسؤل اند و بیان می داشت که هنر صرف برای سر گرمی و روز تیری نیست ، بل مردم و جامعه را که به حقوق شان بلد نیستند بدان آشنا نمایند و وضاحت ها و جسارت ها و ژست های شان با پاکیزه نویسی و منزه گویی ، به خاطر روشنی اذهان عامه هنری ایست والا و بالا .

همین طور چارلی چاپلین در نامه که به دخترش جرل دین که خود هنرمند مشهور زمان اش شده بود، تذکارداده بود که عزیزم وجهه هنرمندی در عریانی و رقصانی ویاوه گویی نیست، بل در پیام در مصاحبه و بیانیه و مباحثه أست فرزند دلبندم من در سر کس روی ریسمان راه رفتم ، که نهایت مشکل بود ، اما باور کن عزیزم انسان ماندن و انسان زیستن و به انسانیت تمکین داشتن به مراتب سخت تر از آن کار است . عزیزم برهنگی و عریانی بیماری عصر ما شده ، َبه گمانم تن شریف تو باید مال کسی باشد که روحش را برای تو عریان کرده است . دختر عزیزم و فرزند نازنینم : انسان باش ، پاکدل و یکدل ، و بدان که گرسنه بودن و فقیر بودن هزار بار قابل تحمل تر از پست و بی عاطفه بودن است . به انسان و انسانیت همواره حرمت داشته باش. - آری و بلی با این گفته به ختم این نوشته نقطه می گذارم ، : به انسان به اوج کرامت سلام/. ادامه

شرح اشتراک هفته نامهٔ امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰)دالر- یکسال(۸۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر - یکسال (۹۰) دالر

سایرکشورها: ۶ ماه(۵۰) دالر- یکسال (۱۰۰)دالر

Omaid Weekly
12286 Ashmont Ct #202
Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.
Tel : (703) 491-6321
Email: mkqawi471@gmail.com

داکترعنایت الله شهرانی بلومنگتن، اندیانا

جشن های نوروزی درکابلستان و بلخ

(بخش نخست این مقاله درامید شماره ۱۱۰۴ چاپ شده، بخش حاضر از دید تایپست جریده دورمانده بود. با عرض پوزش خدمت نویسندهٔ گرامی و علاقمندان ارجمندمطلب، ادامهٔ آن به نشر می رسد. اداره)

درزمان زرتشت در اُم البلاد یا بلخ باستان میله های نوروزی باصرف شربت «سوما »برگزرمیگردید وغالباً «شربت هفت میوهٔ نوروزی »ازبقایای آنست. دختران بلخ درروزهای نوروز بانواختن سازها وسرودهای شادمانی ونغمه و ساز باسامانه های مجلل دراطراف وگرد ونواحی شهربه مانند(نوبهار) وغیره ساعات زیادی رابخوشی سپری میکردند.

کوشانیان بزرگ، یفتلی ها، کابلشاهان، تگینیان دربهاران کابل که درمحیط قشنگ ودرهوا گوارا بود، جشن هابرپامیکردند. کنشکای کبیر دروقت بهار توسط تخت روان ازتکسیلا به بگرام کابل کوچ میکرد وتاواسط تیرماه کابل دربگرام واطراف آن رحل اقامت می افگند.

دردورهٔ غزنویان درغزنی واطراف آن تازمانیکه علاالدین غوری مشهور به جهانسوز غزنی رانسوختانده بود، روزهای جشن نوروزی رامردمان به عالی ترین درجه شوککت وجلال برپا میکردند وشربت های هفت میوه رابا آخرین بقایای گوشت های لاندی به مصرف میرسانیدند، اگرچه بعدازآن عنعنهٔ نوروزی دوام داشت ولی نه به آن جوش وخروش .

نوروز وجشن های نوروزی گرچه یک عنعنه بشمارمیرود ولی به اثرگذشت زمان وتحولات چهره های مذهبی رابخود می یابد. مثلا درهرات، کابل، مزار شریف وغیره محلات وطن نوروز رابا فال «اربعین »حضرت حافظ ویاچهل روزیعنی «چله »تجلیل مینمایند.

بعدازینکه دردوران سلطان حسین بایقرا قبرمطهرحضرت علی کرم الله وجهه درخیرآباد مزارشریف کشف گردید، نام آن محله«مزارشریف »گذاشته شد و میله های آن نیزدراطراف آن تاچهل روز دوام پیدامیکرد. همچنان بنابر اقامت وتوقف خرقهٔ مارکه درکابل که فعلا درقندهارمیباشد، مردم کابل چهل روزاول سال رادرآنجا میله مینمایند. این خرقهٔ مبارکه همان خرقهٔ پاک حضرت رسول الله(ص) است که به اویس قرنی رسیده بود وبعدازآن امیر تیمور آنرا ازبغدادبه سمرقندآورد وبعدها به فیض آباد بدخشان آورده شد و بالاخره آنرا دردوران احمدشاه درانی به قندهارانتقال دادند وتوقف این خرقهٔ مبارکه درکابل به مدت چهل روزبودوآن محل تاامروزبنام«سخی»یادمیشود.

هرتمدنی که ازخارج مملکت مابرافغانستان به مانندیونانی، بودایی یاچینایی داخل گردیده، باآنکه به مدنیت وفرهنگ قدیمهٔ مااثرات افگنده، اماهرگز نتوانسته عنعنات اصلی وقدیمی وکهن مارا نابودسازد وبرخلاف آن مدنیت های بیرونی درداخل کشورما هضم شده اند. چون مردم ماهمه به دین اسلام مشرف شدند لذا تمدن ماشکل مدنیت اسلامی رابخود گرفت وهردو تمدن اسلامی وخراسانی باهم آمیختند.

جشن های نوروزی درسرزمین مامخصوصادر ولایات هرات وکابل دردورهٔ تیموریان اوج گرفت . تیموریان باآنکه دراوایل به تخریبات دست زدند مگر قدرت واستعدادآنرا داشتندکه دوباره تخریبات راتعمیروآبادسازند. استاد عبدالحی حبیبی دربارهٔ«هنرعهدتیموریان »کتاب ضخیم وجامع تالیف نموده و درقسمت عمرانات تیموریان درخاک افغانستان درکتاب«تاریخ مختصر افغانستان »معلومات کافی داده ومیگوید: «بابرازشاهان معروف وخونریز و دلاور وعالم ومولف افغانستان است که ازبلخ وبدخشان وکابل وقندهار تا دهلی برمملکت وسیع حکم راند. وی به فارسی وتورکی شعرمیگفت ودارای چندتالیف مهم است.»

نوشته های مرحوم حبیبی دربارهٔ عمرانات وآبادی هادرکابل واطراف آن توسط بابری ها، توزوک بابری یا بابرنامه، گلبدن نامه یاهمایون نامه، کتابها و نوشته های مرحوم فکری سلجوقی، کتاب استاد طبیبی همه نمایانگر وشاهد شکوه وجلال کابل وهرات در دورهٔ تیموریان میباشند. (دنباله دارد)

کتاب (یادداشتهای استادخلیل الله خلیلی)
توسط بانوماری خلیلی ناصری وآقای افضل ناصری،به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانندیک نسخهٔ آنراز مرجع ذیل بدست بیاورند:
Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, $19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

Omaid Weekly
The Most Widely Read Afghan Publication in the World
Volume 32, Issue No. 9, DECEMBER 21, 2023, ISSN 1098-8777
Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.
Tel :(703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

خاطرات استادان وشاگردان
لیسهٔ عالی حبیبیه
بزودی کتابی شامل تاریخچه وخاطرات استادان و شاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه همراه باعکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاًهرچه زود ترشرح حال وسرگذشت وخاطرات خودرابه آدرس هفته نامهٔ امید ویا ایمیل ذیل تاآخرماه دسمبر ۲۰۲۲ ارسال دارند. تلفون ۷۰۳ ٤٩١ ٦٣٢١
mkqawi471@gmail.com
12286 Ashmont Ct #202. Woodbridge VA 22192—7075 U. S. A.

تاراج ذغال سنگ توسط طالبان...

وصحی آن هولناکتروجبران ناپذیرترمی باشد.

چینایی هاوهندی ها براساس همین محاسبه بودکه خوشنودی کرزی وغنی احمدزی راحاصل نموده وبادادن رشوت مس عینک راکه بزرگترین معدن مس جهان درشرایط کنونی است، چینایی هامعدن آهن حاجیگک راکه از نگاه کیفیت درجهان بی نظیراست خریدند آنهم به نرخ کاه ماش(مس عینک به قیمت سه بلیون دالرفروخته شددرحالیکه ارزش آن درهمانسال باساس نورمهای بین المللی هشتادودو بلیون دالربود.) به این ترتیب حامدکرزی و غنی احمدزی نه تنهاکشورراازداشتن منبع وسیع معدنی برای ابدمحروم و امکانات صنعتی شدن کشورراازبین برده اند، بلکه صحت وزندگی مردم مارا نیز درصورت شروع استخراج ایندو معدن بصورت نابخشودنی خدشه دار ساخته اند.

درصورت آغازاستخراج این دومعدن ملیونهاهموطن مادرکابل، لوگر، جلال آباد وبامیان به امراض سرطانی لاعلاج ومدهش مبتلامیشوند.

اکثرکشورهای اروپایی وامریکا قوانین وستندردهای خیلی ضیق برای استخراج معادن بخصوص استخراج زغالسنگ رادارند ولی کشورهای آسیایی وافریقایی که اکثرسیستم های فاسددولتی دارند ومعادن شان به کمپنی های خارجی روی تعاملات ناپاک فروخته شده اند ، این رذالتها درموردطالبان بیشتر صدق میکند، آنها به عجلهٔ دور ازتصور دراستخراج زغالسنگ کشور و انتقال آن به پاکستان مصروف اند.

دراینجا میخواهم ازکشورجاپان یادآوری نمایم که درآنجا پیش ازاینکه زغالسنگ استخراج شده رابیرون به سط زمین بیاورند، آنرا باگاز امونیا شستشو مینمایندتاتأثیرات منفی آن برمحیط زیست وصحت عامه کاهش یابد. استخراج معادن زغالسنگ نسبت به استخراج اکثریت معادن فلزی وغیرفلزی اضراربیشترصحی ومحیطی دارد وباخطرات جانی فوق العاده همراه میباشد، ومعمولابدوطریق صورت میگیرد، یکی استخراج زیرزمینی under groundودیگراستخراج سرباز . open cast درهردوصورت به اندازهٔ وسیع خاک از ناحیهٔ معدن بیجامیشودوتاطبقات زغال برسد وآمادهٔ استخراج گردد. معمولا این مقدارخاک که اندازهٔ آن خیلی هازیادمیباشددرنواحی اطراف معادن انبار میشوندکه درکشورهای پیشرفته خاک سالم ازنواحی دیگرآورده باآن مخلوط میگردد، حتی بعضاآنها رابکلی باخاکهای سالم تعویض مینمایند. ولی در کشورهای عقب مانده انبارهای وسیع خاکهای معدن زغال درمناطق اطراف معدن مثل کوه بچه ها ایجادمیکنند، مسیرآبهای جاری رامسدودساخته سبب آمدن سیلابها ولغزش زمین شده خانه های قریه های همجوار راآسیب رسانده وباشندگان رادچار صدمات مالی وجانی میسازند.

این وضعیت درافغانستان بدترازآنچه ذکرشده میباشد، قبل ازبقدرت رساندن طالبها، عدهٔ زیادسرکرده های شان درنواحی که معادن زغالسنگ راتصاحب نموده بودند وبصورت غیرفنی استخراج وبه پاکستان قاچاق میکردند اماپس ازغصب قدرت این وضع وخامت بیشتر یافته که به یک فاجعهٔ بزرگ برای وطن ومردم ماتبدیل شده است. طالبان به فرمایش پاکستان معادن زغالسنگ کشورابه عجله یی استخراج میکنندکه هرگزسابقه نداشته وطوریکه راپورها نشان میدهد روزانه بین هفده هزار تابیست ویک هزارتن زغالسنگ راطالبان به پاکستان انتقال میدهند. اینکارسبب شده تاکوه بچه های خاکهای معادن به اندازهٔ زیادشده که توپوگرافی آن مناطق راعوض کرده گرد وغبار ذغال در قریه های اطراف معادن وسرکها وزمینهای زراعتی ودر ودیوارخانه های مردم را دودهٔ سیاه زغال سیاهرنگ ساخته عوارض نفس تنگی وتکالیف تنفسی در میان مردم آن مناطق بصورت چشمگیری افزایش یافته است. پاکستان مصمم است تازمانیکه طالبان درقدرت اندازفرصت استفادهٔ اعظمی نموده ومقدار هر چه بیشترزغالسنگ رابه کشورخود انتقال دهد.

اخیرا دولت پاکستان فرمان صادرکرده تاقطارهای حامل ذغالسنگ بدون انقطاع بیست وچهارساعته درهفتهٔ هفت روزازسه بندردرجریان باشند وبه پولیسهای سرحدی خود امرشده که نه تنها موانع در برابر لاریهای ذغالسنگ ایجاد ننمایند بلکه هرچه سهولتی که لازم است باید مهیاسازند.

طالبان برای ارضای باداران پاکستانی شان وتحقق سیاست شوم شان جهت تهیه سازی معادن ذغالسنگ افغانستان فعالیت استخراجی رابه اندازه یی شدت بخشیده اندکه در هرمعدن ۲۴ساعت بدون توقف جریان داردکه درنتیجهٔ آن به اندازهٔ خاکهای آلوده باذغالسنگ دراطراف ونواحی معادن انباشته شده کوه بچه هاراساخته اندکه توپوگرافی منطقه راتغییر داده وگردوغبارذغال سرکها، زمینهای زراعتی، برگ درختان ودر ودیوارخانه های نشیمن توسط دودهٔ های ذغال پوشانیده شده اند. این وضعیت ناشی ازآنست که ذغالسنگ بصورت غیرفنی وبدون درنظرداشت قوانین استخراج صورت میگیرد.

نجم الدین باشندهٔ یکی ازقریه های نزدیک معدن ذغالسنگ درنهرین در مصاحبه بایک ژورنالیست گفت: «شب خواب میکنیم، روزبیدارمیشیم، یک کوه بچهٔ نو درقریهٔ ماپیدامیشه، ده اینجه همه چیزسیاه است، زمین، درختان دیوارخانه هاهمه، حتی وقتی صبح بیدارمیشیم پرخانه های بینی ماپر ازدودهٔ ذغال است.»

اثرات منفی استخراج ذغالسنگ برصحت عامه، صحت کارگران معادن و بر محیط زیست شدیدترازهرنوع فعالیتهای صنعتی است. برعلاوه حوادث دلخراش سقوط تونلها، آتش سوزیها، هجوم ناگهانی آبهای زیرزمینی در معادن ذغالسنگ بیشترازهرمعدن دیگراست که جان دهها تن انسانهارامی گیرد.چنانکه دراثرسقوط یک تونل معدن درنهرین که توسط یک سرکردهٔ طالبان بهره برداری میشد، تعدادزیادکارگران که اکثراطفال بودند به زیرانبار عظیم خاک مدفون شدند. این حادثهٔ دلخراش که در ۲۰۲۱ رخ داد، موسسات خیریهٔ بین المللی نه تنهاآن قربانیان رانجات داده نتوانستند بلکه ندانستند چه تعدادی درآن حادثه جان داده اند.

علت حادثه راکسی ارزیابی وتحقیق نکرد واز قربانیان یادی نشد. فقط داغی درسینه واندوهی درقلب مادران آنها باقی ماند. احتمال بیشترمیرودکه علت سقوط تونل درنتیجهٔ عدم استحکامات لازم وسنجیده شده یا موجودیت گاز میتان بوده باشد. یکی ازخطرات بزرگ دیگر درمعادن ذغالسنگ موجودیت گازمیتان METHAN است که تراکم بیش ازحدآن بایک جرقهٔ اصابت بیل یاگلنگ انفجارمی نماید. اندازهٔ تراکم این گاز بایدبدقت مراقبت شود.

درکشورهای پیشرفته آلات حساس ودقیق درتونلهای معدن نصب اندتامقدار گازمتان رااندازه گیری نمایند. هرگاه اندازهٔ آن از نورم قابل قبول بیشترشود سیستم های هواکش VENTILATION معدن بصورت اتوماتیک فعال شده آنرابه بیرون میفرستد. درسالهای قبل ازتکنالوژی معاصر، برای اندازه کردن مقدارتراکم گازمیتان درمعادن ذغال از پرندهٔ کنیری (قناری) استفاده می کردند. هرگاه قناری کوچک درقفس شروع به تپ وتلاش ازبابت نفس تنگی میکرد، کارگران میدانستندکه اندازهٔ تراکم گاز زیاداست وفورامعدن را تخلیه میکردند. ولی طالبان کثیف حتی به اندازهٔ مردمان قرون وسطی دانش ندارند، چیزی که آنان میدانند فقط قاچاق ودزدی منابع وطن ماوخوشنودی باداران پاکستانی شان می باشد.

ازجانبی درطبقات ذغالسنگ منرالی موجوداست که پایرایت PYRITEنام دارد و سلفرآهن میباشدکه وقتی باآب درتماس گردد تعامل نموده تیزاب گوگرد رابوجودمی آوردکه زمینهٔ حل شدن وانتقال فلزات ثقیله HEAVEY METALS وعناصراثری TRACE ELEMENTSیارادرآبهای جاری و زیر زمینی افزایش میبخشد، که سرطان زا اندوخاصیت تیزابی آب رابلندبرده سبب ازبین رفتن حیات آبی، ماهیان وحیوانات ونباتات مایکروسکوپی که برای بدن انسان ضروری اند میگردد ومقدار اوکسایدهای نایتروژنی رادرآب بلند برده وشهروندان اطراف ونواحی معادن ازآنهااستفاده میکنند، که به مرور زمان مقدارآن دروجودشان تراکم بیشترنموده وسرانجام به انواع مختلفهٔ سرطان دچارمیسازند .

برعلاوه، این آبهای تیزابی کیفیت خاکهای زراعتی راتغییرداده نباتات در چنین خاکهابصورت سالم نمی رویند، به مرورزمان مزارع ازبین رفته، درختان مثمر وغیرمثمرخشک میشوندکه درنتیجه دهاقین باگذشت زمان غریب شده ومحصولات خودرا ازدست میدهند.

یکی ازاساسات عمدهٔ قوانین استخراج معادن بخصوص ذغالسنگ اینست که پولی که ازفعالیت استخراج بدست میآید بائیست برای انکشاف وبهبودمناطق اطراف معادن، برای عمران وآبادی آنها، تعلیم وتربیه، امورصحی ساکنین آن به مصرف برسد، چون مطابق این قوانین، درناحیهٔ که معادن اند، دارایی همان منطقه شمرده شده وحتی بدون اجازهٔ ساکنین، دولتهانمی توانندبه استخراج یا فروش آنهااقدام نمایند، البته حق دولت درمجموع درآن درنظرگرفته میشود ولی در رژیم طالبان معادن ذغالسنگ ما مال پاکستان شمرده شده پول آن در جیب طالبان دزد وقاچاقبر ریخته وکسانی که درمعادن کارنمایند وشهروندان اطراف آن فقر، امراض علاج ناپذیر وانواع بیماریهای مدهش سرطانی را نصیب می شوند./ (دنباله دارد)

****

پیشناد حل چند مشکل ...

یا نا مشروع رسید انها هم از زور گویی و تفوق طلبی کار گرفته اند. بناء، باید برای رفع تفوق طلبی مردم دانشمندان و دولت قدم های متین ذیل بردارند:

*باید دانست که همه اقوام مخلوق خداوند بوده همه خون سرخ دارند و همه از یک اکسیجن تنفس میکنند.

*احترام قلبی وراستین متقابل بین اقوام مختلف به تاسی ازاُسوه محمدی(ص)، اخلاق مدنی وقانون اساسی در مکاتب، در مساجد، در جوامع تدریس شده ، خطابه و بحث و مذاکره آغاز شود. تنها ازدواج های بین اقوامی کافی نیست.

*دانشمندان اقوام مختلف در جوامع خود و به زبانهای خود به ضد تفوق طلبی که در حقیقت غرور و کبریایی بیش نیست و بضد دین مبین اسلام میباشد با گفت و شنود ها و پیام ها در روشنفکری مردمان خود که اجر عظیم دارد شروع نمایند و اگر این کار را کرده اند خدمت بزرگ برای هموطنان خود ادا کرده اند.

*قوم مقتدروحکومت بدست بااقوام دیگرازعدالت و مساوات کار گرفته جبراً از تطبیق زبان و عنعنات خود شان بر دیگر اقوام خود داری کنند.

*همه اقوام دربارهٔ تاریخ و فرهنگ یکدیگرمعلومات مستند نه پروپاگندی کسب نماید.

*دانشمندانی که از تاریخ مستند قوم پشتون خالصانه بحث و یا نشریه دارند به نظر احترام دیده شود نه دشمنی.

*علما و دانشمندان پشتوی امروز از بایزید روشان، رحمان بابا، خوشحال خان ختک، تا حبیبی، گل پاچا الفت، شهید موسی شفیق وجنرال علی احمد جلالی که همه افغان را پشتون میدانند (دستگر: می کفتم ماهمه افغان هستیم در سایت آریایی و امید شماره ۱۰۳۰.باز هم دستگیر؛:ملیت افغانستانیست: ملیت افغان= ملت پشتون در سایت آریایی) حقیقت را پذیرفته صادقانه و عالمانه در روشنفکری مردم خود مبارزه نمایند تا این جنجال منحوس پایان یابد؛

نوشته های من پژوهشی بوده هدف نفاق انگیزی که بعضی پشتون ها مرا متهم ساخته ندارد بلکه میخواهم پشتون های عزیز را به تاریخ اصلی و ادبی شان معرفی سازم که گمان نمی کنم گناه کبیر باشد.

نوت: این بود انچه من فکر میکردم؛ امید متخصصین صادقانه لست را تکمیل و در چاره سازی کمک نمایند. (باقی دارد)

****

تاریخ افغانستان.
یادداشت ها و برداشت ها

ودرپایان بخش ضمایم وتصاویر رادربر دارد.

این کتاب حاوی مطالب آموزنده یی برای نسل جوان وهمه رهروان عرصهٔ سیاست ونیز غرض کسب آگاهی از کارکردهای فداکارانهٔ نسلی که در راه وطن ومردم حاضر به هرگوه ایثار وفداکاری بودند، داردومطالعهٔ آن به همه اصل سواد پیشنهاد می شود .

روح استاد محمدآصف آهنگ شاد باد /.